

سرمقاله

به یاد صمد بهرنگی، یار کودکان و نویسنده زحمتکشان، در سالگرد جان باختنش در آبهای ارس!



هر نوری هر چقدر هم که ناچیز باشد، بالاخره روشنایی ست...!

سرمایه داران و هراس از "شبح سرخ"!

... همه می دانند که مساله سرکوب و زندان و شکنجه کارگران و صدور احکام فله ای و ددمنشانه علیه آنها، به هیچ رو امر تازه ای نیست. عمر منحوس رژیم جمهوری اسلامی با سرکوب سیستماتیک طبقه کارگر، زندان و شکنجه و اخراج کارگران و به صلابه کشیدن فعالین کارگری گره خورده است. این رژیم کارگر ستیز در دفاع از نظام استعمارگرانه حاکم، از همان اولین روزهای پس از به قدرت رسیدن توسط امپریالیستها و سرمایه داران، تعرض وحشیانه ای را به کارگران و به این اعتبار به کل جامعه سازمان داد که تا به امروز نیز با شدت تمام ادامه یافته است. در هم شکستن تشکلهای و شوراهای کارگری بر آمده از قیام بهمن ۵۷، سرکوب وحشیانه و مسلحانه اعتراضات کارگری در طول چهل سال گذشته، سرکوب هر گونه تلاش بر حق کارگران ایران به منظور ایجاد تشکلهای مستقل، ترور و سر به نیست کردن فعالین کارگری و بالاخره زندانی کردن و به بند کشیدن کارگران معترض و حق طلب، اقداماتی هستند که سرمایه داران زالو صفت توسط رژیم حاکم، برای حفظ منافع خویش علیه کارگران ما انجام داده اند.... صفحه ۲

آدینه دروغپرداز، صمد بهرنگی و مدعیان ناکام!

... در اوایل دهه ۷۰ در اوج سیطره اختناق در ایران، نشریه آدینه با درج نامه‌ای از افسری که متهم به شرکت در توطئه ساواک برای قتل صمد بهرنگی می‌باشد، کوشید این باور عمومی که صمد بهرنگی توسط ساواک به قتل رسید را مورد تردید قرار دهد. آنگاه توسط "ادبا" نی چون فرج سرکوهی این تهمت را به "جامعه روشنفکری و روشنگری ایران و بسیاری از خانواده اهل قلم" وارد نمود که گویا آن‌ها بودند که در یک "توافق جمعی" در مورد مرگ "دروغ" گفتند و گویا به این خاطر صمد "اسطوره" شد. پس از گذشت سالها از این دروغپردازی، در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی مجبور شده بود تا حدی فضای مختنق پیشین را تغییر دهد و این کار را توسط رئیس جمهور منتخب خود؛ خاتمی به مورد احرا گذاشت، برادر صمد و بعضی از دوستان او امکان یافتند در مقابل ادعا های دروغ آدینه، واقعیت های غیر قابل انکاری را در رابطه با مرگ مشکوک صمد بهرنگی در معرض آگاهی عموم قرار دهند. از جمله معلوم شد که افسر مذکور، حمزه فراهتی، به دروغ خود را دوست نزدیک صمد بهرنگی معرفی کرده و او تنها یک آشنا بوده که صمد در شرایط خاصی با استفاده از امکانات او، به منطقه قره داغ رفته است.... در صفحه ۹

به یاد بهروز دهقانی که در پیوند

اندیشه و عمل صمیمی بود! (۱۴)

... با یافتن روزنامه ملانصرالدین، این اثر نایاب در آن زمان، بهروز و صمد و کاظم چه گنجینه عظیمی را در اختیار گرفته بودند و مطالعه این اثر در کنار مطالعات دیگرشان در رشد افکار کمونیستی در آنها، در تقویت دید ماتریالیستی در آنها، در بالا بردن روحیه مبارزاتی و انقلابی در آنها، در یادگیری ساده نویسی، در به کارگیری طنز و چگونگی ارتباط با توده‌ها از این طریق و همچنین آگاهی به ریز مسایل مربوط به انقلاب مشروطیت و... چه نقشی داشته است. با دستیابی به "ملانصرالدین"، دریچه باز هم وسیع‌تری در مقابل چشم بهروز و یارانش به دنیای جامعه طبقاتی و مسایل مبارزاتی آن و در ارتباط با تاریخ مبارزاتی مردم آذربایجان گشوده شد.... صفحه ۱۲

باز هم پیرامون رفرمیسم

در پوشش مارکسیسم!

.... مضحکه گروگانگیری سفارت امریکا امروز بعد از چهل سال بر همگان آشکار گردیده است. این واقعه باعث شد که رژیم در جهت عوامفریبی توده‌ها به تشدید شعارهای به اصطلاح ضد امپریالیستی دغلکارانه خود بپردازد. در این مقطع، نیروهای سیاسی بظاهر انقلابی ولی سازشکار با تبلیغات خود با رژیم همسو گشته و آب به آسیاب امپریالیسم و ارتجاع داخلی ریختند. اقلیت هم یکی از آن نیروها بود که چون به وجود "گرایشات ضعیف ضد امپریالیستی خرده بورژوازی مرفه سنتی در کنار بورژوازی متوسط وابسته" در حکومت تاکید داشت، ه گروگانگیری سفارت امریکا در تهران را جزئی از اقدامات ضد امپریالیستی رژیم قلمداد کرد.... صفحه ۶

در صفحات دیگر

• به یاد فراموش نشدنی جانهای

شیفته دهه ۶۰ ۵

• دو اعلامیه در باره کارگران

مبارز هپکو و احکام بیدادگاه رژیم

علیه کارگران هفت تپه ... ۱۱ و ۱۴

• گزارشی از آکسیونهای

مبارزاتی فعالین سازمان ۱۵

• بزرگداشت خاطره رفیق مبارز

افغان، "کبیر توخی" ۲۰

غیر قانونی" صورت گرفت. قبل از انتشار این خبر در تاریخ ۲۱ مرداد ماه ۷ کارگر دیگر این کارخانه توسط مقامات قضایی به ۸ ماه حبس تعلیقی و ۲۰ ضربه شلاق محکوم شده بودند.

در تاریخ ۱۳ شهریور نیز ۴۱ کارگر فولاد به شعب بیدادگاه های جمهوری اسلامی فراخوانده شده و در انتظار محاکمه به سر می برند. در همین ماه، چند تن از دستگیر شدگان اول ماه مه، روز جهانی کارگر، توسط بیدادگاه های حکومت به جرم "اقدام علیه امنیت ملی" و "تشویش اذهان عمومی" و ... به حبسهای طولانی و حتی در روال سیستم ضد خلقی بیدادگاه های رژیم، غیر متناسب با "جرم" ادعایی خود محکوم شدند.

گرچه لیست فوق در برگیرنده چند نمونه برجسته از تعرض جمهوری اسلامی علیه کارگران معترض و به بند کشیدن آنهاست، اما در واقع روزی نیست که بیدادگاه های جمهوری اسلامی، در سراسر کشور حکم دستگیری و یا زندان و شلاق را برای کارگران معترضی که با خواست نان و کار و پرداخت حقوق حقه شان به پا خاسته اند، صادر نکنند.

صدر این احکام سنگین و وحشیانه که با موجی از نفرت و محکومیت مردمی روبرو شده است، تعدادی از اصلاح طلبان منفور حکومتی و به دنباله روی از آنها برخی نیروهای راست در میان اپوزیسیون را به تکاپو انداخته تا با تظلم خواهی و شکوه سردادن نسبت به این تعرض رژیم، ضمن نمایش یک ترحم عوامفریبانه نسبت به کارگران دربند، با درخواست تظلم خواهی از این یا آن جلاد حاکم به منظور "دخال" برای "بازبینی" این احکام، همچنان امید و توهم به اصلاح در نظام دیکتاتوری حاکم را زنده نگه دارند و تغییر وضع جهنمی زیست و کار کارگران در چارچوب همین نظام پوسیده و ضد خلقی و تا مغز استخوان کارگر ستیز را امکانپذیر جلوه دهند. اما این تلاش ها در شرایطی است که برای تمامی کارگران محروم و خانواده هایشان و همچنین مدافعان راستین خواستها و مبارزات طبقه کارگر ایران، احکام سرکوبگرانه اخیر بیدادگاه های سرمایه داران، ناشی از طبیعت وابسته و ضد خلقی کل نظام ظالمانه حاکم می باشد.

همه می دانند که مساله سرکوب و زندان و شکنجه کارگران ایران و صدور احکام فله ای و ددمنشانه علیه کارگران، به هیچ رو امر تازه ای نیست. عمر منحوس رژیم جمهوری اسلامی با سرکوب سیستماتیک طبقه کارگر، زندان و شکنجه و اخراج کارگران و به صلابه کشیدن فعالین کارگری گره خورده است. این رژیم کارگر ستیز در دفاع از نظام استثمارگرانه حاکم، از همان



سرمایه داران و هراس از "شبح سرخ"!

جرمشان اعتراض علیه لگد مال شدن حقوق و مطالبات بدیهیشان نظیر دستمزد عادلانه و پرداخت به موقع آن توسط سرمایه داران زالو صفت و دولت حامی آنان و همچنین اعتراض به خصوصی سازی های دیکته شده توسط امپریالیستها و خواست آزادی تشکل مستقل صنفی بود، قوه قضاییه جیره خوار سرمایه داران با صدور احکام سنگین زندان و مجازات (از جمله صدور حکم در مجموع بیش از صد سال زندان برای فعالین کارگری و سایر دستگیر شدگان مبارزات کارخانه هفت تپه) علیه کارگران دستگیر شده در اعتراضات چند ماه اخیر، کوشید تا هیولای ترس و وحشت را بر زندگی و کار میلیونها کارگر به جان آمده حاکم کرده و به خیال خام خود، از طریق منکوب کردن توده های کارگر به جان آمده، خطر ناشی از تداوم مبارزات آنها بر سیستم و نظام پوسیده حاکم را برطرف سازد. در همین رابطه، بیدادگاه های جمهوری اسلامی در هفته ها و ماه های اخیر تعداد زیادی از کارگران به پا خاسته و همچنین افرادی که در رسانه های جمعی و شبکه های اجتماعی نظام از آنها به عنوان فعالین و مدافعین حقوق کارگری نام برده می شود به حبس های سنگین، شلاق و محرومیت از ابتدایی ترین حقوق محکوم کرده اند. در برجسته ترین موارد این تعرض ماشین سرکوب حکومت به کارگران، در ۱۶ شهریور ماه اعلام شد که بیدادگاه های کارگر ستیز جمهوری اسلامی چندین کارگر مبارز و به جان آمده هفت تپه و افراد مدافع آنها را پس از مدت ها بازداشت و شکنجه به حبس های طولانی و شلاق محکوم کرده اند.

پیش از این نیز خبرگزاری ایلنا در تاریخ دوشنبه ۴ شهریور اعلام کرده بود که بر اساس رای دادگاه، ۹ نفر از کارگران هفت تپه به تحمل ۸ ماه حبس تعزیری و ۳۰ ضربه شلاق تعلیقی محکوم شدند. این محکومیتها بدنبال محاکمه ۱۰ کارگر دیگر این کارخانه در تاریخ ۲۳ مرداد ماه در بیدادگاهی در شهر شوش به اتهام "تجمع

پس از عروج موج نوین و امید بخشی از مبارزات ده ها هزار تن از کارگران ایران که بویژه در نقطه اوج قیام سال های ۹۶-۹۷ با یک سلسله اعتصابات تقریباً همزمان و گسترده و راهپیمایی های کارگران چندین واحد بزرگ تولیدی نظیر، نیشکر هفت تپه، فولاد اهواز، هپکو و آذربای اراک و ... به منصفه ظهور نشست، در شرایطی که مبارزات سلحشورانه کارگران وحشت توصیف ناپذیری را بر پیکر پوسیده و حاکمیت ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی مستولی نمود و در شرایطی که بورژوازی وابسته حاکم، ناتوان از پاسخگویی به کوچکترین خواستهای کارگران، جز با اعمال شدیدترین دیکتاتوری ها و ایجاد فضای رعب و وحشت در میان کارگران نمی تواند با آنها سخن گوید، اکنون، روزی نیست که رژیم جمهوری اسلامی به مثابه حامی و حافظ منافع سرمایه داران در ایران به ترفند جدیدی برای خاموش کردن صدای حق طلبانه کارگران دست نیازد. یکی از این ترفند ها که اخیراً با آب و تاب تمام نیز در رسانه های مختلف انعکاس یافت موضوع صدور احکام سنگین علیه کارگران دستگیر شده و فعالین کارگری می باشد. از این طریق بیدادگاه های سرمایه داران مشغول زهر چشم گرفتن از اردوی گرسنگان و بی چیزان خشمگینی هستند که برغم همه سرکوب ها و جنایات در حق آنان هنوز صحنه مبارزه را ترک نکرده و همچنان به پیکار با استثمارگران خود و رژیم حاکم ادامه می دهند. در چنین اوضاعی دو برخورد، یکی از طرف دست اندر کاران مختلف خود جمهوری اسلامی و از طرف دیگر از طرف نیروهای رفرمیست و اصلاح طلب در جامعه خودنمایی می کنند.

بدنبال سرکوب خونین و وحشیانه اعتصابات و اعتراضات کارگری در هفت تپه و فولاد اهواز و کارگران اراک و تهران و به خون نشاندن تجمعات مسالمت آمیز آنان و دستگیریهای فله ای و زندانی و شکنجه کردن کارگران ستمدیده ای که تنها

دفاع فاقد تشکل و سلاح، ضمن دستگیری نیروهای فعال و سازمانده این اعتصابات و تظاهرات، حرکت کارگران را به خون کشید و موقتاً بر آن غلبه کرد.

دستگیریهای گسترده و بگیر و ببندهای کارگران و حتی خانواده هایشان که هیچ جرمی جز مطالبه حقوق به یغما رفته و تضمین دریافت دستمزد برای زنده ماندن نداشتند، پرده دیگر آن سناریویی ست که امروزه، در قالب مجازات های قضایی و زندانهای طویل المدت توسط طبقه حاکم برای کارگران مبارز در نظر گرفته شده است. با این مجازاتها، جمهوری اسلامی می کوشد تا از کارگران تمام ایران که مبارزه و مقاومت کارگران هفت تپه و فولاد و هپکو را سرمشق خود قرار داده و تلاش می کنند با مبارزات خود، میدان را در مقابل تعرض لجام گسیخته سرمایه داران و دولت خالی نکنند، زهر چشم گرفته و آنان را به تداوم اوضاع فلاکت بار موجود یعنی بردگی بی مزد مجبور سازد. دیکتاتوری حاکم با دستگیری و شکنجه کارگران و اعمال مجازاتهای سنگین علیه آنان پیامی را به کارگران سراسر ایران و از این طریق به کل جامعه می فرستد با این مضمون که هر گونه مقاومت و خیزش علیه سلطه سرمایه داران و امپریالیستها در ایران، تنها و تنها با زور عریان و چماق سرکوب پاسخ داده خواهد شد؛ پیام می فرستد که در ایران و تحت حاکمیت بورژوازی وابسته که با دیکتاتوری عنان گسیخته و عریان گره خورده، هر گونه خواست ابتدایی کارگران در نظام سرمایه داری نظیر خواست دریافت دستمزد عادلانه و کمتر از آن دریافت به موقع دستمزد، حق داشتن تشکل های صنفی، حق بیان مطالباتی حتی نظیر مخالفت با خصوصی سازی های دیکته شده توسط امپریالیستها که حیات کارگران را با سرعتی هر چه بیشتر نابود می سازد و ... با زندان، شکنجه، حبس و حتی مرگ پاسخ خواهد گرفت. این جوهر آن پیامی ست که از ورای احکام وحشیانه بیدادگاه های جمهوری اسلامی علیه کارگران در سطح جامعه پژواک داده می شود.

اما این یک روی سکه است. از طرف دیگر مشاهده واقعیات عینی جامعه نشان می دهند که کارگران مبارز ایران برغم مواجهه با شرایط مرگ و زندگی، مرعوب این پیام ضد خلقی و انتقام گیری طبقه حاکم نشده اند. به طور مثال تنها چند روز پس از صدور این احکام، کارگران مبارز هپکو بار دیگر دست به تجمع و اعتراض برای کسب حقوق خود زده و در محل راه آهن شمال به جنوب گردهمایی اعتراضی بر پا می کنند. همچنین بنا به گزارشات منتشره تنها در ماه آگوست (مرداد- شهریور) در ۲۹ شهر و در ۲۰ استان ایران ۸۳ مورد اعتراض کارگری ثبت شده به وقوع پیوسته است.

احساس حضور "شیخ سرخ" در اعتراضات کارگری ای که برغم تمام برجستگی هایش و فداکاری های برخی سمبلهایش، از فقدان یک تشکل منسجم و رهبری کمونیستی در رنج بود، نمی توانست توسط دیکتاتوری عریان حاکم بدون پاسخ بماند. به این ترتیب همه شاهد بودند که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی سرانجام با شناسایی افراد و مهره های اصلی توسط ماموران وزارت اطلاعات در لحظه ای که مناسب تشخیص داد با گسیل نیروهای تا بن دندان مسلح ضد شورش خود و حمله با تمام قوا به صفوف کارگران بی دفاع فاقد تشکل و سلاح، ضمن دستگیری نیروهای فعال و سازمانده این اعتصابات و تظاهرات، حرکت کارگران را به خون کشید و موقتاً بر آن غلبه کرد.

نمایندگان سرمایه داران از رشد مبارزات کارگران بوده و دعوت به اتحاد در مقابل " اصل ماجرا" یعنی طبقه کارگر ایران بیانگر شدت یابی مبارزه طبقاتی در جامعه می باشد.

واقعیت این است که اعتصابات قهرمانانه کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز که هفته ها به طول انجامیدند، بر بستر خیزش توده ای رادیکالی که از دی ماه ۹۶ به بعد با شرکت فعال کارگران به جان آمده ظهور پیدا کرد و دامنه آن بیش از ۱۶۰ شهر و روستای کشور جامعه ما را فرا گرفت، برگ تازه ای را در تاریخ مبارزات کارگران علیه جمهوری اسلامی گشودند. شرکت گسترده کارگران به جان آمده برای احقاق حقوق شان در این اعتصابات و استقیال آنان از شعارها و خواست های رادیکالی چون "نان، کار، آزادی" و به دست گرفتن کارخانه به دست خود با اداره شورائی (هر چند تحقق چنین خواستی با حاکم بودن سیستم سرمایه داری در کشور غیر ممکن است) و بالاخره پایداری طولانی کارگران و درگیر شدن آنها با نیروهای ضد شورش در بعضی نقاط، همه و همه برای سرمایه داران حاکم و رژیم جمهوری اسلامی نشانگر خطر بزرگی بود که جنبش کارگران متحد و به پا خاسته می توانست در صورت رشد و تداوم خود برای رژیم و نظام استثمارگر حاکم ایجاد کند. مشاهده این چشم انداز و احساس حضور "شیخ سرخ" در اعتراضات و اعتصابات کارگری ای که برغم تمام برجستگی هایش و فداکاری های برخی سمبلهایش، از فقدان یک تشکل منسجم و رهبری کمونیستی در رنج بود، نمی توانست توسط دیکتاتوری عریان حاکم بدون پاسخ بماند. به این ترتیب همه شاهد بودند که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی سرانجام با شناسایی افراد و مهره های اصلی توسط ماموران وزارت اطلاعات در لحظه ای که مناسب تشخیص داد با گسیل نیروهای تا بن دندان مسلح ضد شورش خود و حمله با تمام قوا به صفوف کارگران بی

اولین روز های پس از به قدرت رسیدن توسط امپریالیستها و سرمایه داران، تعرض وحشیانه ای را به کارگران ایران و به این اعتبار به کل جامعه تحت سلطه و به پا خاسته آغاز و سازمان داد که تا به امروز نیز با شدت و حدت تمام ادامه یافته است. در هم شکستن تشکلهای و شوراهای کارگری بر آمده از قیام بهمن سال ۵۷، سرکوب وحشیانه و مسلحانه اعتصابات و اعتراضات کارگری در طول چهل سال گذشته، حمله و سرکوب هر گونه تلاش بر حق کارگران ایران به منظور ایجاد تشکلهای مستقل، ترور و سر به نیست کردن فعالین کارگری و بالاخره زندانی کردن و به بند کشیدن کارگران معترض و حق طلب، اقداماتی هستند که سرمایه داران زالو صفت توسط رژیم حاکم، برای حفظ منافع خویش علیه کارگران ما انجام داده اند. تعرض اخیر جمهوری اسلامی به کارگران ایران و بگیر و ببند آنها نیز در ادامه همان روند صورت می گیرد. به اعتبار این واقعیت می توان دید که حاکمیت ناشی از سیستم سرمایه داری وابسته در ایران جز با زور و دیکتاتوری و ارتکاب به جنایت علیه کارگران و توده های ستمدیده ایران قادر به ادامه حیات خود نیست. بنابراین، احکام اخیر و مجازات وحشیانه کارگران توسط حکومت، جدا از هر نتیجه دیگری، تجربه ای ست که یکبار دیگر افلاس و ورشکستگی اصلاح طلبان حکومتی و مخالفان سازشکار و رفرمیست این رژیم و راه حلای راست و مسموم آنها برای جنبش کارگری را به نمایش می گذارد.

از سوی دیگر، برغم آن که جمهوری اسلامی شمشیر خود علیه کارگران را از رو بسته است اما هستند بخشهایی از طبقه حاکم که از درون خود حاکمیت، این "رویکرد" را کافی ندانسته و برای همکارانشان هشدار می فرستند و از خطر رشد کمونیسم در اعتراضات کارگری ابراز بیم می کنند. واقعیتی که در اطلاعاتیه اخیر "حزب کارگزاران سازندگی" به مثابه سخنگوی بخشی از سرمایه داران حاکم پس از صدور احکام زندان کارگران هفت تپه متجلی می شود: "ما هشدار می دهیم شیوع جریانهای کمونیستی محصول یک بحران اقتصادی و اجتماعی گسترده است که می کوشد طبق آموزه های مارکسیستی با دامن زدن به تضادهای اجتماعی مانند "کارگر - سرمایه دار" یا " مرکز- پیرامون " وحدت ملی، انسجام اجتماعی و حتی تمامیت ارضی ایران را تهدید کند . مخاطب ما در این هشدار همه ی حاکمیت از دولت و مجلس و شوراها و شهرداری ها و صدا و سیما و قوای قضایی و نظامی و انتظامی و امنیتی و همه ی احزاب سیاسی و نهادهای مدنی از اصلاح طلب تا اصولگراست که مبادا با نگاه بخشی و جناحی به داستان ، اصل ماجرا را از یاد ببرند". همانطور که مشاهده می شود این هشدار ها ناشی ترس و خوف

وی بدون توجه به کارگران شریف و زحمتکشی که حیات و معاششان لگد مال چکمه های اربابان ایشان یعنی سرمایه داران و کارفرمایان مفت خور و استثمارگر حاکم شده و با چشمان اشکبار برای تامین نان و حداقل وسایل لازم برای زنده ماندن خود و خانواده هایشان فریاد می زنند، در برنامه "اقتصاد نگار" می گوید "الآن حرف حساب این کارگرها چیه؟ اینها حرفی برای گفتن ندارند، منطقی ندارند و دارند زورگویی می کنند." و خطاب به دست اندرکاران رژیم می گوید که "شما از این فرد زورگو یک قهرمان درست می کنید".

وی بدون آن که به روی خود بیاورد که خواست های کارگران و خانواده های گرسنه شان دریافت حقوق و دستمزد به موقع می باشد با شارلاتانیسم بی حد و مرز خود آنها را "کمونیست" خوانده و می گوید "در این کیس هفت تپه یا فرقی نمی کنه هپکو و دیگران، در این کیس ها مردم هستند در مقابل یک عده انگشت شماری که سهم می خواهند یعنی الآن حرف حساب اینها چیه؟ حرف حساب این دوستان کمونیست ما چیه؟ اینها می گن که شرکت مال ما باشه شرکت باید به مالکیت اشتراکی (دریاد) حرفشون اینه در واقع، مال مفت می خوان و این که این پول دست به بچه پولداری هست با این موضوع مخالفن. خوب حالا اگر مردم این رو بدونند چقدر باهوش همدلی می کنند؟ "...یه نفری رفته سر یه کاری، مدت قرارداده تمام شده الآن می گه نه! من باید تا ابد از اینجا حقوق بگیرم."

سرمایه داران حاکم و رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی به رغم تلاش برای انتقام از کارگران و منکوب کردن آنان، از غول خفته ای که در ورای این اعتراضات و اعتصابات هر لحظه از پهلویی به پهلوی دیگر می غلطد، می ترسند؛ مساله اصلی برای توده های دربند و نیروهای پیشرو و مدافعین طبقه کارگر که برای تشکیل و اعمال رهبری این طبقه تا به آخر انقلابی و پیگیر پیکار می کنند، بیدار ساختن این غول خفته است. همه مساله چگونگی از هم گسیستن زنجیرهای دست و پا و آزاد ساختن انرژی تاریخ ساز و بنیان برافکن این غول و تشکیل این طبقه انقلابی ست. تمام شواهد و تجارب نشان می دهند که این غول خفته برای نابود کردن ظالمان تا بن دندان مسلح، پیش از هر چیز خود نیز باید مسلح و متشکل شود. اصل مساله این است.

تمام شواهد و تجارب نشان می دهند که این غول خفته برای نابود کردن ظالمان تا بن دندان مسلح، پیش از هر چیز خود نیز باید مسلح و متشکل شود. اصل مساله این است.

زیرنویس:

(۱) در جریان اعتراضات و اعتصابات کارگران هفت تپه، شخصی به نام محمد ماشین چیان که یکی از عمال جوجه فکلی ولی صریح لهجه سرمایه داران حاکم می باشد، از "اخراج کارگران هفت تپه" زیر نام "تعدیل نیروی این کارخانه" دفاع می کند و بیشمارانه کارگران به جان آمده را "زورگو" و "مفت خور" می خواند!

تعرض جمهوری اسلامی به کارگران و بگیر و ببند آنها نمودی از اوضاع جامعه تحت سلطه و بحرانی ما را به نمایش می گذارد. محکومیت های سنگین وضع شده علیه دستگیر شدگان که نفرت تمام توده های تحت ستم را برانگیخته است، بر خلاف آن چه که مقامات رژیم و ارگانهای سرکوب آنها می خواهند در سطح جامعه نشان دهند، نه نشانه قدرت حکومت، که نشانه احساس ضعف و درماندگی این رژیم در مواجهه با تداوم و رشد مبارزات کارگران ایران است که برغم آنکه تحت شدیدترین استثمار و بی حقوقی سرمایه داران حاکم قرار دارند همچنان قهرمانانه مبارزه می کنند. این تعرض که در احکام سنگین بیدادگاه های جمهوری اسلامی علیه کارگران دیده می شود، انعکاس تلاش سرمایه داران حاکم برای مقابله با "شبح سرخ" ناشی از عروج مبارزات کارگران و مهمتر از آن چشم انداز آن است.

سرمایه داران حاکم و رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی به رغم تلاش برای انتقام از کارگران و منکوب کردن آنان، از غول خفته ای که در ورای این اعتراضات و اعتصابات هر لحظه از پهلویی به پهلوی دیگر می غلطد، می ترسند؛ مساله اصلی برای توده های دربند و نیروهای پیشرو و مدافعین طبقه کارگر که برای تشکیل و اعمال رهبری این طبقه تا به آخر انقلابی و پیگیر پیکار می کنند، بیدار ساختن این غول خفته است. همه مساله چگونگی از هم گسیستن زنجیرهای دست و پا و آزاد ساختن انرژی تاریخ ساز و بنیان برافکن این غول و تشکیل این طبقه انقلابی ست.

به یاد فراموش نشدنی.... از صفحه ۵

صحرا بود. بعد از گذشت ۴۰ سال از حکومت ننگین جمهوری اسلامی، این رژیم به جز زندان، شکنجه، اعدام و سرکوب پاسخی دیگر به مطالبات بر حق مردم ندارد و اساساً عمده ترین دلیل بقای این رژیم تا به امروز سرکوب و دیکتاتوری خشن آن علیه توده های مردم ایران می باشد.

با گرامیداشت یاد و خاطره تمام جانبختگان دهه ۶۰ و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، باید بر ضرورت مجازات عاملین کشتارهای دهه ۶۰ و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ که جز قدرتمداران و جانیان کنونی نشسته بر اریکه قدرت نیستند، تأکید نمود. بکوشیم ضمن پافشاری بر آرمان های مبارزاتی زندانیان سیاسی، برای ایرانی آزاد و دموکراتیک و مستقل از امپریالیستها، برای ایران عاری از هرگونه ستم و استثمار بپا خیزیم و دست در دست توده های ستمدیده ایران، رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی را به گورستان تاریخ بسپاریم.

اکبر نوروزی
شهریور ۱۳۹۸



مژده شش نینداریه
این جنگل سترش رشش و خاک است

به یاد فراموش نشدنی جان های شیفته دهه ۶۰

اعدام سپردند. سرکوبگران جمهوری اسلامی در تابستان سال ۶۷ هزاران زندانی را به دار کشیدند، حتی برخی از زندان ها از جمله در رشت را آتش زده و زندانیان را در آن سوزاندند.

بدینگونه جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ نسلی از بهترین فرزندان نورسته خلق ما، جان شیفتگانی که دلیل حضور آنها در میدان مبارزه عشق به کارگران و زحمتکشان و عشق به برابری انسانها و آزادی و رهائی آنها از هر گونه ستم و استثمار بود را در یک نسل کشی جنایتکارانه از بین برد. از این روست که دستان هر یک از سرکوبگران رژیم جمهوری اسلامی به خون آگاه ترین ورشیدترین فرزندان خلق ما آغشته است. آن عزیزان حتی فرصتی برای وداع با وابستگان و عزیزانشان را پیدا نکردند. کشتارهای فجیع دهه ۶۰ چنان داغی بر دل توده های مردم ایران به جای گذاشته که بقول احمد شاملو، شاعر مبارز ایران: "بازماندگان را هنوز از چشم، خونابه روان است".

واقعیت این است که در دهه ۶۰ مصاف بزرگی بین صف انقلاب و صف ضد انقلاب جریان داشت. مصاف بین توده هایی که برای رسیدن به خواسته های برحق و انقلابی خود خواهان تداوم انقلاب سال ۱۳۵۷ بودند و جمهوری اسلامی که مأموریت سرکوب انقلاب توده ها از طرف دولت های امپریالیستی آمریکا و قدرتهای بزرگ غربی یعنی فرانسه، آلمان و انگلیس در کنفرانس گوادالوپ به او واگذار شده بود. در این مصاف، جمهوری اسلامی، این حامی سوگند خورده تأمین منافع امپریالیستها در ایران از هیچ تلاش ضد انقلابی کوتاهی نکرد.

این رژیم از اولین روزهای به قدرت رسیدنش برای سرکوب انقلاب توده ها حملات خود را به توده ها آغاز کرد که برجسته ترین آنها در کردستان و ترکمن

ادامه در صفحه ۴

شمشیرشان را از رو بسته و علناً ضدیت و دشمنی خود با توده های مردم را به اشکال مختلف البته تحت عنوان اجرای قوانین اسلام در جامعه در همه جا انعکاس می دادند. از جمله آنها در حالی که دسته دسته از زندانیان سیاسی، این بهترین فرزندان خلق را در جوخه های اعدام، تیرباران می کردند، خبر این کشتار ها را با وقاحت تمام علناً در روزنامه های خود تبلیغ می کردند. در این دوره همه سردمداران رژیم در بلندترین مقامات حکومتی، از شخص خمینی گرفته تا رفسنجانی و خامنه ای و میر حسین موسوی تا موسوی تبریزی و موسوی اردبیلی و غیره با چنان وقاحتی از قساوت و جتایات و وحشیگری خود علیه مردم سخن می گفتند و حتی اعمال شکنجه در زندانهای خود را به رخ مردم کشیده و آن را "تعزیر" اسلامی می نامیدند که موجب حیرت همگان بود.

پس از چند سال کشتار، هنوز تعداد زیادی در زندان ها باقی مانده بودند. در نتیجه در اواسط سالهای ۶۰ مسأله برای آنها ارائه راه حل و "تدبیر" برای برخورد با زندانیان سیاسی بود تا این که در سال ۱۳۶۷ با تأیید خمینی، پاکسازی زندانها در دستور کار حاکمیت ضد خلقی قرار گرفت و هیأت مرگی مرکب از کسانی که امروز چون رئیس (رئیس قوه قضائیه فعلی رژیم) در صدر امور مملکت قرار دارند، رأی به قتل عام زندانیان سیاسی دادند. سردمداران تبهکار رژیم دار و شکنجه، زندانیان سیاسی ای را به قتل رساندند که حتی احکام ددمنشانه زندان خود را سیری کرده بودند و طبق قانون خود این حکومت می بایست آزاد شوند. این تبهکاران جانی خون زندانیانی را بر زمین ریختند که هنوز نو جوان بوده و به سن قانونی نرسیده بودند. آنها حتی کسانی را به قتل رساندند که پس از گذراندن دوران حبس آزاد شده و مشغول زندگی عادی خود بودند ولی مجریان مزدور به دستور مقامات حکومتی آنان را دوباره بدون هیچ دلیل و مدرکی دستگیر کرده و به جوخه های

کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت یکی از ننگین ترین جنایات رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی علیه مردم کشور ما می باشد. اوج این کشتار، قتل عام هزاران زندانی سیاسی توسط جلادان رژیم حاکم در سال ۱۳۶۷ بود که زخم عمیق و التیام ناپذیرش هنوز بر پیکر جنبش انقلابی ایران برجاست.

در تمام طول دهه ۶۰ به دلیل سرکوب وحشیانه مردم در سراسر ایران و دستگیری های گسترده، زندانهای سراسر کشور مملو از زنان، مردان، جوانان و حتی پیران و کودکان گردید. سردمداران جنایتکار جمهوری اسلامی علاوه بر زندانهای به جا مانده از دوره شاه، هر مکانی در کشور از سربازخانه ها و زیر زمین وزارت خانه ها گرفته تا فروشگاه های بزرگ و سینماها و.... همه را به محل حبس و شکنجه توده های مبارز تبدیل کردند. دستگیری های فله ای باعث چنان کثرتی در زندانها شد که به شهادت زندانیان جان به در برده از زندانهای دهه ۶۰ " در بندهای اوین، در اتاق هایی که گنجایش ۱۵ نفر را داشت تا ۱۴۰ نفر جوان و پیر و بچه را بر روی هم ریخته بودند، جایی برای نشستن نبود، چه رسد به اینکه شبها بتوانند بخوابند، به همین سبب برای خواب چندین شیفت گذاشته بودند، عده ای می خوابیدند و عده ای بیدار می ماندند تا نوبت خواب آنها برسد. علاوه بر اینکه همیشه نیمه گرسنه بودند" (نقل از کتاب گفتگوهای زندان ۳ صفحه ۸).

در دهه سیاه و جهنمی ۶۰ جمهوری اسلامی در هراس و وحشت از گسترش مبارزات توده ها به هر جنایت و عمل ننگینی چه در زندان ها و شکنجه گاه های خود و چه در بیرون از جامعه علیه توده های مردم دست می زد. در نبرد بزرگی که در این دوره بین انقلاب و ضد انقلاب جاری بود، سردمداران این رژیم برای به عقب راندن توده ها که متأسفانه بی سازمان و بی سلاح مانده بودند،

باز هم پیرامون رفرمیسم در پوشش مارکسیسم!

"مارکسیستها، برخلاف آنارشیستها، مبارزه برای اصلاحات، یعنی اقداماتی را که بدون انهدام قدرت طبقه حاکم وضعیت زحمتکشان را بهبود بخشند، برسمیت می‌شناسند. اما در همان حال با رفرمیستها، که اهداف و فعالیت‌های طبقه کارگر را بطور مستقیم یا غیر مستقیم به کسب اصلاحات محدود میکنند، به قاطعانه‌ترین مبارزه دست می‌زنند. رفرمیسم فریب بورژوایی کارگران است، که به رغم بهبودهایی در اینجا یا آنجا، تا زمانی که سلطه سرمایه وجود دارد همچنان برده مزدی باقی خواهند ماند."

لنین" (از کتاب رفرمیسم در پوشش مارکسیسم ۱۹۱۳)



مسائلی است که در تشخیص ماهیت طبقاتی دولت کنونی دارای اهمیت فراوان است، و برای اثبات نظر خود و دلخوش کردن دهقانان به الطاف جمهوری اسلامی، به رضا اصفهانی، معاون وزارت کشاورزی آن زمان متوسل می شدند که به رفتار دولت و دادگاه انقلاب و بانکها در قبال دهقانان حین اجرای مصوبه شورای انقلاب انتقاد کرده بود. در این مورد اقلیت نوشته است: "آقای رضا اصفهانی نماینده خرده بورژوازی در حاکمیت نیات حسنه بسیار داشتند و خیرخواهانه کوشیدند در جهت تامین منافع دهقانان گام هایی بردارند..."

می دانیم که مضحکه گروگانگیری سفارت امریکا امروز بعد از چهل سال بر همگان آشکار گردیده است. این واقعه در زمان خود باعث شد که رژیم در جهت عوامفریبی توده ها به تشدید شعارهای به اصطلاح ضد امپریالیستی دغلکارانه خود بپردازد. در این مقطع، نیروهای سیاسی بظاهر انقلابی ولی سازشکار با تبلیغات فریبکارانه خود با رژیم جمهوری اسلامی همسو گشته و آب به آسیاب امپریالیسم و ارتجاع داخلی ریختند. اقلیت هم یکی از آن نیروها بود که چون به وجود "گرایشات ضعیف ضد امپریالیستی خرده بورژوازی مرفه سنتی در کنار بورژوازی متوسط وابسته" در حکومت تاکید داشت، مسئله گروگانگیری سفارت امریکا در تهران را جزئی از اقدامات ضد امپریالیستی رژیم قلمداد کرد. (نشریه کار شماره ۶۱، مقاله در مورد گروگانگیری)

در مقطع سالهای ۶۱-۱۳۵۹ تحولات تاریخی و اجتماعی یکی پس از دیگری با شتاب هرچه بیشتری در جریان بود. از یک طرف رژیم برای بازسازی ضربه هائی که انقلاب توده ها به سیستم سرمایه داری وابسته در ایران وارد کرده بود و برای تحکیم این سیستم تلاش می کرد و از طرف دیگر مبارزات انقلابی توده ها و سرکوب آنان توسط رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در جریان بود. در چنین مقطعی وظیفه اصلی کمونیست ها و روشنفکران انقلابی بسط مبارزات انقلابی توده ها علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و سازمان دادن مبارزات آنها بود. اما سازمانی که امروز فدائیان (اقلیت) به

کمونیستی ایران به جا گذاشت و اعتماد توده ها را نسبت به کمونیسم و نیروهای کمونیست و روشنفکران انقلابی از بین برد، یکی از مبارزات نظری و عملی چریکهای فدائی خلق محسوب می گردد.

حال اگر به مواضع سازمان مورد بحث در مقطع پس از انشعاب سال ۱۳۵۹ برگردیم، شاهد برخوردهای کاملاً رفرمیستی و اپورتونیستی خواهیم بود. این سازمان که خود را سمبل مبارزه آشتی ناپذیر علیه امپریالیسم و ارتجاع قلمداد می کرد، با عدم برخورد درست به مسئله قدرت دولتی به جای مبارزه آشتی ناپذیر با ارتجاع، اعمال رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی را توجیه می کرد. **لنین در مقاله "در باره قدرت دوگانه" در رابطه با مسئله قدرت دولتی مطرح می کند: "مسئله اساسی هر انقلاب موضوع قدرت حاکمه در کشور است. بدون توضیح این مسئله نمی توان از هیچگونه شرکت آگاهانه در انقلاب و بطریق اولی از رهبری بر آن صحبت کرد."** بر این اساس واضح است که نیروی سیاسی ای که وابستگی قدرت حاکمه در ایران را به امپریالیسم درک نمی کرد، نمی توانست نقش رفرمیستی در امر انقلاب ایفاء نکند. در نتیجه می بینیم که اقلیت بدون توجه به سرکوب ها و اعمال ارتجاعی جمهوری اسلامی علیه مردم، جزئی از حکومت را قشر فوقانی خرده بورژوازی سنتی و جزئی دیگر را بورژوازی متوسط وابسته ارزیابی می کرد (البته دیگر توضیح نمی داد اگر منظورش وابستگی به امپریالیسم است پس چرا آن را متوسط می نامد) و با این به اصطلاح تحلیل از قدرت حاکمه، اقلیت فرصت می یافت به سهم خود مردم را فریب داده و آنها را نسبت به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی امیدوار نگاه دارد. مثلاً در نشریه نبرد خلق شماره یک، در مورد آئین نامه وام های کوچک دولتی و خدماتی مصوب شورای انقلاب می نوشت و این طور تبلیغ می کرد که گویا دولت چنان سیاستی را برای تامین منافع قشرهای متوسط جامعه (خرده بورژوازی) اتخاذ کرده است. یا در مقاله نمایندگان خرده بورژوازی و مسئله ارضی (کار شماره ۶۵ صفحه ۱) می نوشتند "مسئله ارضی و چگونگی برخورد دولت جمهوری اسلامی با آن، از جمله

اخیراً در تلگرام سازمان فدائیان (اقلیت) به نام پیشنهاد علیه مقاله "رفرمیسم در پوشش مارکسیسم" که توسط من به عنوان یکی از فعالین چریکهای فدایی خلق ایران نوشته شده و در شماره های ۲۳۹-۲۳۸ نشریه پیام فدایی منتشر گردید، مطلبی درج شده و نویسنده به جای برخورد به محتوای مقاله، کینه توزانه تا آنجا که توانسته به تهمت و ناسزا گوئی علیه چریکهای فدائی خلق ایران دست زده و در آخر هم خواستار نشان دادن خط رفرمیستی سازمان اقلیت در مقطع انشعاب سال ۵۹ گردیده است. متأسفانه این شیوه برخورد در بین نیروهای اقلیت که به جای پرسش و کوشش در آگاه شدن از موضوعی به تهمت و ناسزا گوئی متوسل میگرددند، برای من تازگی ندارد. من خود به عنوان یک هوادار سالهائی را در ارتباط با سازمانی که به اقلیت معروف شد گذرانده ام و از این رو به خوبی با چنان شیوه برخورد زشت و غیر کمونیستی از طرف برخی از هواداران و فعالین اقلیت آشنا هستم. در اینجا خواهم کوشید به کسانی که منتقد مقاله "رفرمیسم در پوشش مارکسیسم" شده اند انهم با روش ناپسند ناسزا گوئی به جای انجام یک مبارزه ایدئولوژیک درست، برخی از مواضع رفرمیستی سازمان بعد از انشعاب سال ۵۹ و همچنین رفرمیسم سازمان فدائیان (اقلیت) را یادآور شوم و تداوم آن خط رفرمیستی را در سازمان کنونی فدائیان (اقلیت) گوشزد نمایم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که از آگاهترین و شجاع ترین فرزندان انقلابی و رنجیده این مرز و بوم تشکیل یافته بود، با در پیش گرفتن مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک به هدف کشاندن توده ها به مبارزه مسلحانه بر علیه دشمنان خلق (امپریالیستها و سگهای زنجیری اشان) پا به عرصه مبارزه طبقاتی گذاشت. اما این سازمان صرفاً با مبارزه مسلحانه شناخته نمی شود بلکه یکی از مهم ترین مشخصه های این سازمان، مبارزه جدی و قاطع با رفرمیسم و اپورتونیسم بود که خطر بزرگی برای جنبش انقلابی بوده و میباشند. مرزبندی قاطع با رفرمیسم حزب توده که با عمکردهای رفرمیستی و سازشکارانه خود در دهه بیست تأثیر بسیار منفی در جنبش

خیابان که یکی از دستاوردها قیام بهمن و انقلاب توده علیه رژیم شاه بود، پایان دهند. حزب الهی ها در آن روز با چوب و چماق و چاقو و وسایل دیگر به بساط کتاب نیروهای سیاسی وحشیانه هجوم بردند و توانستند بیشتر افراد فعالی که از قبل شناسایی کرده بودند را قلع و قمع و زخمی و خونین کنند. آنها تمام کتابها و نشریات را هم روی هم ریخته و سوزاندند. به طور کلی، به خاطر عدم شناخت صحیح از ماهیت طبقاتی دولت حاکم، تعداد زیادی از هواداران و فعالین صادق و مبارز اقلیت پس از انشعاب در سال ۱۳۵۹، بدون هیچگونه تسلیح نظامی دست بسته روانه زندانهای جمهوری اسلامی شدند و تحت شکنجه های وحشیانه و اعدام قرار گرفتند. خاطره مبارزات آنها همیشه با مردم ایران خواهد بود و من در اینجا یادشان را گرامی می دارم.

حال اگر از گذشته به حال برگردیم می توان رفرمیسم نهادینه شده در سازمان فدائیان (اقلیت) را با ذکر نمونه هایی نشان داد.

در تاریخ سه شنبه ۸ ماه مه سال ۲۰۱۲ تلویزیون بی بی سی که یکی از رسانه های نظام امپریالیستی انگلستان می باشد در برنامه فارسی زبان خود به نام پرگار، برنامه ای تحت عنوان بررسی درستی و یا نادرستی مبارزه مسلحانه بعد از به وجود آمدن جمهوری اسلامی ترتیب داد. یکی از مهمانان این برنامه آقای حسن بهزاد عضو و نماینده فدائیان (اقلیت) بود که حاضر شده بود در کنار فرخ نگهدار یکی از منفورترین و خائن ترین چهره های جنبش، در این برنامه شرکت کند. فرخ نگهدار نه فقط در گذشته با دفاع از خمینی و جمهوری اسلامی و شرکت در سرکوب توده ها یعنی کشتار توده ها در خیابان و کشتار زندانیان سیاسی و ایجاد جو ترور و اختناق در جامعه شریک رژیم منفور جمهوری اسلامی بوده بلکه امروز هم که همان خط ننگین را ادامه می دهد عنصر شناخته شده ای است. در اینجا به کسانی که در کانال تلگرامی فدائیان اقلیت از رفرمیسم خواندن اقلیت توسط من بر آشفته شده و نسبت بی شرمی به ما داده اند می گویم آیا شرم آور نیست که نماینده اقلیت در کنار چنان شخصی نشست بدون آن که حتی کوچکترین اشاره ای به خیانتها و آدم فروشی های او بکند؟ آیا وقتی رهبری اقلیت نماینده و یا عضو خود را راهی این مناظره می کرد ضرورت افشاء خیانتها و جنایتها و ضدانقلابی سازمان اکثریت را به او گوشزد کرده بود؟ اگر آری پس چرا پس از اتمام برنامه در مورد مواضع اتخاذ شده از جانب نماینده خود سکوت اختیار کرد؟

هدف برنامه بی بی سی تخطئه حرکت مسلحانه مردم و نیروهای انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامی در پوشش مخالفت با هر گونه توسل به خشونت بود

واقعیت این است که اقلیت بعد از انشعاب سال ۵۹ هنوز تعداد زیادی از هواداران و فعالین را به اعتبار نام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران حفظ نمود. اما موضع پاسیفیستی این جریان در رابطه با "جوخه های رزمی" که خود مطرح کرده بود، باعث جدا شدن رفقای از آن سازمان شد. ارائه تحلیل نادرست از قدرت حاکمه و از جنگ ایران و عراق، نوشتن نامه به نمایندگان مجلس و غیره، اینها هیچ همسویی با مبارزه کمونیست های راستین طبقه کارگر ایران نداشت و فقط و فقط نشانگر روشها و سیاست های رفرمیستی بود. در نتیجه بی دلیل نیست که اقلیت امروز در کنار هارترین نماینده های امپریالیستی مانند موریس کوپرتورها- جفری نایس ها - کوپرها- و پیام اخوان ها قرار می گیرد.

آمیز و انقلابی با این عناصر (تعلیم دیده از طرف حاکمیت جمهوری اسلامی) اجتناب کنند و به واقع مانع از برخورد جدی ما(هواداران آن زمان) با این عناصر می شدند و این درحالی بود که هواداران می پرسیدند که اگر این ارادل و اوباش مستقل از دولت و خود سر بوده اند، چرا رژیم حاکم آنان را دستگیر و به زندان نمی اندازد. البته رهنمود تسلیم شدن در مقابل این عناصر مرتجع و لمپن، متأسفانه نه تنها مربوط به سازمان اقلیت بلکه رهنمود سازمان های رفرمیست دیگر هم بود.

برای این که نمونه ای به دست داده شود، ما هواداران اقلیت در سال ۵۹ مبادرت به برگزاری بساط کتاب در یکی از جنوبی ترین محله های تهران کردیم. در این محل هواداران جریانات مختلف سیاسی هم شرکت داشتند و آنجا محیطی برای نشر افکار انقلابی و مبارزاتی بود. در این محیط ها مردم بیشتر می توانستند با جریانات سیاسی و انقلابی در تماس قرار گرفته و با آنها آشنایی بیشتری پیدا کنند و به بحث و تبادل نظر بپردازند.

در مدتی بسیار کوتاه به خاطر جو سالم و آگاهی دهنده محیط و بساط کتاب محله، توده های زحمتکش با خرید کتابها و نشریات و یا نوارهای سرودهای انقلابی هر چه بیشتر در جریان مسایل سیاسی قرار می گرفتند و هم از نظر معنوی و هم با کمک های مالی، حمایت و پشتیبانی خود را از نیروهای سیاسی در آن محله نشان می دادند. عناصر حزب الله گاه گاهی به آن محل می آمدند و سعی در مسموم کردن فضا می نمودند. در یکی از همان روزها که ما مشغول کار و فعالیت و بحث و گفتگو با مردم بودیم، باز سروکله ارادل و اوباش حزب الهی ها پیدا شد. اما این بار کارگزاران رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تعداد زیادی از آنها را از محله های مختلف تهران جمع آوری کرده و با سازماندهی آگاهانه آنان قصد داشتند به برگزاری آزادانه بساط کتاب در کوچه و

عنوان یک وارث از رفرمیستی خواندن آن سازمان معروف به اقلیت به خشم آمده با این که آن شرایط را طوفانی می خواند ولی درست در همان شرایط توده ها را از مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی باز می داشت و به جای شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، در نشریه خود مرگ بر حزب جمهوری اسلامی و پیش بسوی مجلس موسسان می داد (کار شماره ۳۰ تیر ماه ۶۰).

واقعیت این است که اقلیت بعد از انشعاب سال ۵۹ هنوز تعداد زیادی از هواداران و فعالین را به اعتبار نام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران حفظ نمود. اما موضع پاسیفیستی این جریان در رابطه با "جوخه های رزمی" که خود مطرح کرده بود، باعث جدا شدن رفقای از آن سازمان شد. ارائه تحلیل نادرست از قدرت حاکمه و از جنگ ایران و عراق، نوشتن نامه به نمایندگان مجلس و غیره، اینها هیچ همسویی با مبارزه کمونیست های راستین طبقه کارگر ایران نداشت و فقط و فقط نشانگر روشها و سیاست های رفرمیستی بود. در نتیجه بی دلیل نیست که اقلیت امروز در کنار هارترین نماینده های امپریالیستی مانند موریس کوپرتورها- جفری نایس ها - کوپرها- و پیام اخوان ها قرار می گیرد.

در اینجا به یکی از تجربیات دردناک خودم نیز به عنوان یکی از هواداران سابق اقلیت که مدتی فراز و نشیب هایی را با آن سازمان پشت سر گذاشته و بعد مسیر مبارزاتی خود را از آن جدا کرده و با پی بردن به درستی نظرات و عملکردهای چریکهای فدایی خلق به این سازمان پیوسته ام، اشاره می کنم.

در ادامه فعالیتها و تجربیات خودم با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)، از آنجا که این جریان فاقد بینش درست از ماهیت طبقاتی رژیم جمهوری اسلامی بود و همچنان در توهم وجود خرده بورژوازی مرفه سنتی در حاکمیت به سر می برد، حملات سازماندهی شده رژیم از ارادل اوباش، زهرا خانم ها و گروه های فشار حزب الله و... به نیروهای آزادیخواه و چپ را ناشی از وجود عناصر خود سر قلمداد می کرد. آنها به دفاتر سازمان های انقلابی، به میتینگها، مراسم ها، سخنرانی های آنها به طور وحشیانه حمله می کردند و انقلابیون صادق و آزادیخواه جریانات سیاسی را به طرز وحشیانه در زیر ضربات چوب وچماق چاقو، پنجه بکس خود گرفته و آنها را زخمی و خونین می کردند و در عین حال جو رعب و وحشت در جامعه بوجود می آوردند. اما، علیرغم همه وحشیگریهای ارادل و اوباش حزب الهی، اقلیت با توهومات خود نسبت به رژیم حاکم، این گروههای فشار و سازماندهی شده از طرف دولت حاکم را گروه هایی مستقل از دولت و خودسر معرفی می کرد و رهنمودش به فعالین و هواداران خود این بود که از برخوردهای قهر

آنها، خشم و نفرت توده ها را علیه رژیم جمهوری اسلامی تشدید کرده است، در شرایطی که مردم بخوبی میدانند که ثروتها و منابع مالی متعلق به آنان در جهت پیشبرد سیاست ها و تأمین منافع امپریالیستها و سرمایه داران داخلی و خارجی می گردد و در حالی که کوچکترین توجهی به مردم سیل زده ایران نمی گردد، میلیاردها دلار از درآمدهای نفتی ایران هر سال در خاور میانه صرف تسلیح و تقویت بنیادگرایی اسلامی در لبنان، عراق و سوریه و... می گردد. در چنین شرایطی که چه کل مردم ایران و چه به خصوص خود سیل زدگان، سرنوشتی جمهوری اسلامی را فریاد می زنند، اقلیت به جای رهنمود دادن به مردم جهت مبارزه برای سرنوشتی جمهوری اسلامی و به جای نشان دادن راه مبارزه به آنان جهت سرنوشتی این رژیم، رهنمود کمک گرفتن از جمهوری اسلامی را به آنها می دهد.

واقعیت این است که فشارهای اقتصادی، سیاسی طاق فرسای قبل از سیل هم جان مردم را به لب رسانده و این زنگ خطر برای درخیمان جمهوری اسلامی بود و سیلاب اخیر و نتایج فاجعه بار آن یک بار دیگر تمامی کثافات و عفونت ناشی از حاکمیت سرمایه داری حاکم بر کشور ما و رژیم جمهوری اسلامی را از اعماق جامعه به سطح آورد و به نمایش گذاشت. در چنین شرایطی تنها با در هم شکستن سد دیکتاتوری حاکم و نابودی جمهوری اسلامی با قدرت سیلاب مبارزات توده ای میتوان از گرداب این سیل خارج کرد. اما فدائیان خلق (اقلیت) رهنمود عملی در این زمینه نمی دهد بلکه عقب تر از مردم از رژیم منفور جمهوری اسلامی برای سیل زدگان خدمات رایگان را طلب میکند.

امروز با درس گیری از تجربیات گذشته، با مطالعه هر چه عمیق تر متون مارکسیسم، در جهت رهایی طبقه کارگر ایران که جزئی جدا ناپذیر از طبقه کارگر جهان میباشد، وظایف انقلابی چندی بر دوش روشنفکران انقلابی و کمونیست های راستین و کارگران و زحمتکشان قرار گرفته است که یکی از آنها افشاگری علیه رفرمیست هایی است که در یوشش مارکسیسم در کمین انقلاب توده ها نشسته اند. چرا که بدون این افشاگری ها تجربیات تلخ گذشته تکرار خواهند شد. اساسا مبارزه با امپریالیسم و مبارزه برای سرنوشتی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در جهت قدرت گیری طبقه کارگر بدون مبارزه با اپورتونیسم و رفرمیسم امکان پذیر نیست.

پایان
اکبر نوروزی
مرداد ۱۳۹۸

(اقلیت) بوده اند. وابستگان به این سازمان چون بابک عماد، مسئول گروه کار بین المللی، اردوان زیرم مسئول گروه کار کانادا و احمد موسوی و ... در به وجود آمدن این تریبونال شرکت داشته و سخنگو هم بوده اند. به این ترتیب سازمان فدائیان اقلیت تلاش کرد که این دادگاه را یک دادگاه مردمی و مستقل و دموکراتیک جلوه دهد.

درست در آغاز کار این پروژه بود که بخشی از خانواده ها و وابستگان زندانیان سیاسی جان باخته و همچنین فعالین جنبش و نیروهای سیاسی به دلیل درک خط حاکم بر این دادگاه و اطلاع از حضور و نفوذ نیروهای مرتجع و امپریالیستی در این پروژه، سریعاً کناره گیری خود را اعلام کرده و حاضر به دفاع از چنین پروژه امپریالیستی نشدند. همانطور که اشاره گردید تعدادی از اعضا و فعالین اقلیت جهت پیش بردن این پروژه از گردانندگان "ایران تریبونال" بوده اند. اما اقلیت در اطلاعیه ای با امضاء کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان خلق (اقلیت) به تاریخ ۲۱ ژوئن ۲۰۱۲ اعلام می کند که: "بر همگان آشکار است که ایران تریبونال تشکلی مستقل و دموکراتیک بوده و سازمان فدائیان خلق (اقلیت) هیچگونه نقشی در ایران تریبونال ندارد. اما سازمان ما همواره بر تلاش زندانیان سیاسی سابق و خانواده های جانباختگان برای پرتو افکندن بر جنایات رژیم ارج گذاشته و می گذارد."

به راستی با این عوامفریبی و دروغگوئی، فدائیان اقلیت به کجا کشیده شده اند و جریانی که خود را "ستاد رزمنده پرولتاریا" می نامید امروز در کنار هارترین جناحهای امپریالیستی مانند جفری نایس ها - کوپرها - موریس کاپیتورن ها - پیام اخوان - جمهوری خواهان - اکثریتی ها دنبال چه هستند؟

نمونه دیگر از سیاستهای رفرمیستی اخیر فدائیان خلق (اقلیت) در رابطه با ریزش سیل آسای باران و جاری شدن سیلابها در اوایل فروردین سال ۱۳۹۸ در ۷ استان و ۴۰۰ شهر و روستای کشور می باشد. سازمان فدائیان (اقلیت) به تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۹۸ همراه با چند جریان سیاسی که مدتی است با آنها اطلاعیه مشترک صادر می کند (اتحاد فدائیان کمونیست - حزب کمونیست ایران - حزب کمونیست کارگری (حکمتیست)، سازمان راه کارگر، و هسته اقلیت) از مردم سیل زده می خواهد که خواستار کمک از رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی باشند. چون حق سیل زدگان است که دولت تمام این خدمات را رایگان در اختیارشان قرار دهد و... این اندرزه درست در شرایطی است که بدلیل عدم رسیدگی جمهوری اسلامی به مردم سیل زده و عدم ارسال کمک های اضطراری به

که مجری برنامه و فرخ نگهدار خائن این هدف را با همسوئی با سیاستهای رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی پیش می بردند. چرا نماینده اقلیت از اعمال خشونت رژیم که در نوروز سال ۵۸ یعنی فقط یک ماه و نیم بعد از روی کار آمدنش سنجید را به خاک و خون کشاندند کلمه ای بر زبان نیاورد؟ و نگفت که جمهوری اسلامی تنها راه مواجه با نیروهای مخالف در کردستان را در همان اوایل روی کار آمدنش استفاده مستقیم از ارتش و سرکوب دانست، و چرا به کشتارها و فجایعی که خلخالی انجام داد، اشاره ای نکرد؟ اگر ریشه چنین برخوردهائی در رفرمیسم سازمان فدائیان (اقلیت) نهفته نیست پس در کجاست؟ در تمام طول برنامه می شد تسلط و اقتدار فرخ نگهدار را روی نماینده اقلیت مشاهده کرد که انسان را به یاد دوره ای می انداخت که خود فرخ نگهدار و همپالگی هایش تحت سلطه و اقتدار رهبران حزب توده قرار داشتند و گوش به فرمان آنها بودند.

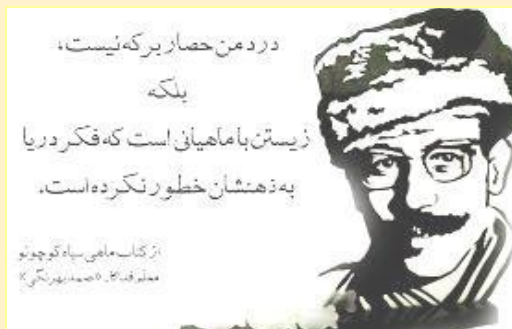
در روند شکل گیری و تکامل رفرمیسم در فدائیان (اقلیت)، شرکت آنان در پروژه امپریالیستی "ایران تریبونال" نمونه دیگری است.

"ایران تریبونال" به رغم عوامفریبی و دروغگوئی دست اندرکاران و گردانندگان که خواستار برگزاری یک دادگاه مردمی میباشند، به گواه بسیاری از شاهدان عینی، اما این دادگاه همه چیز بود به جز یک دادگاه مردمی و یک تشکل مستقل و دموکراتیک.

"ایران تریبونال" در واقع تلاشی از سوی نیروهای مرتجع و وابسته به امپریالیسم برای نفوذ به یکی دیگر از حساس ترین جبهه های مبارزه ضد امپریالیستی - دموکراتیک کارگران و زحمتکشان با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی یعنی مساله کشتار زندانیان سیاسی بود که یکی از فجیع ترین نسل کشی ها توسط رژیم منفور جمهوری اسلامی به شمار می رود، جنایت بزرگی که با حمایت و پشتیبانی و تأیید قدرتهای امپریالیستی در دهه ۶۰ برای سرکوب انقلاب توده های ایران به اجرا در آمد. اتفاقاً حضور برخی از کارگزاران امپریالیستی نظیر پیام اخوان، جفری نایس ها، کوپرها، موریس کاپیتورن ها در این تریبونال خود بیانگر ماهیت آن به اصطلاح دادگاه بود. به همین دلیل جای تعجب نبود که طیف های مختلفی از تشکیلات ها و جریانات سیاسی مانند جمهوری خواهان، اکثریتی ها، و نیروهای مدعی چپ و به واقع راست در آن شرکت نمودند. حال می بینیم که تعدادی از گردانندگان و سخنگویان این به اصطلاح دادگاه مردمی (ایران تریبونال) از اعضای سازمان فدائیان

آدینه دروغپرداز، صمد بهرنگی و مدعیان ناکام!

(به مناسبت فرا رسیدن شهریور ماه سالگرد جان باختن صمد بهرنگی، نویسنده زحمتکش و دشمن استثمارگران)



توضیح: موضوع مرگ مشکوک صمد بهرنگی که امروز اسناد و مدارک غیر قابل انکار نشان می دهند که او به دست عواملی از ساواک تبریز در رودخانه آراز (ارس) به قتل رسیده است، سخت در گلو مرتجعین از هر قسم گیر کرده است و آنها چه رئیس اداره سوم ساواک - ثابتی- باشند و چه استاد فلان دانشگاه آمریکا که وجدان خود را به اجاره داده (عبارتی از رفیق بهروز دهقانی)، هر روز به شکلی در رفع و رجوع این موضوع بر می آیند. به همین دلیل در سالگرد مرگ صمد مبادرت به چاپ مقاله ای می کنیم که چند سال پیش (زمستان ۱۳۸۶) نوشته شده و در سایتهای مختلف منتشر شده بود.

منطقی، جز پرخاش به آن مرد محترم یعنی آقای نادر ثانی چیز دیگری نبود. نقره کار درست به سبک همه کسانی که چون استدلالی ندارند مجبورند ضعف خود را با دشنام گویی و پرخاش جبران کنند، آقای نادر ثانی را "خود خواه، خود حق بین و عقب مانده" خطاب کرد بدون آنکه بتواند با دلیل و منطق جرم آقای ثانی را از نظر خودش همراه این دشنام ها ذکر نماید. و آقای ثانی چقدر صبور و خود دار بود که به مقابله به مثل بر نخاست و خود را آلوده فرهنگ دشنام گویی و اتهام زنی ننمود بلکه با متانت تمام با ارائه سخنان باز هم مستدل و منطقی به بحث پرداخت. او با این کار پخته خود البته خوانندگان هشیار را متوجه ریگ توی کفش نقره کار و همپالگی هایش چون فرج سرکوهی نمود.

در اینجا جا دارد من از جانب خودم به آقای نقره کار تذکر دهم که خود خواه و خود حق بین و عقب مانده کسی است که به خاطر پیشبرد هدف سیاسی خاصی که در مورد شما همانا پیشبرد هدف سیاسی آدینه دهه ۷۰ می باشد، دست به جرم سازی بر علیه "روشنفکران و روشنگران و بسیاری از خانواده اهل قلم" کسانی چون آل احمد، هزار خوانی، ساعدی، پویان، علیرضا نابدل زده و اخلاق را فدای سیاست بنماید. شما بهتر است از فرهنگ دشنام گویی دست بردارید و اجازه دهید هر بحثی خارج از جنجال های مصنوعی و فضای عصبی پیش برود! (نام های فوق الذکر را فرج سرکوهی در آدینه مطرح کرده و نام کسانی هستند که در نشریه آرش ویژه صمد بهرنگی در سال ۱۳۴۷ در مورد وی مطلب نوشتند و حال مورد "عنایت" و اتهام های آنچنانی که شرحش رفت قرار گرفته اند. مضمون حرف های سرکوهی که اخیراً در جملاتی آن را ردیف کرده است چنین می باشد: "آل احمد پس از مرگ صمد به دروغی آگاهانه از او شهیدی ساخت که حکومت در ارس غرق کرده است... آل احمد از صمد چهره شهیدی پرداخت با مقاله ای در "آرش" که برد و نفوذ و تأثیر و تیراژی یافت که در آن روزگار بی سابقه بود. صمد تبدیل شد به یک شهید، که نبود و به قهرمان مقاومت، که بود. صمد تبدیل شد به یک اسطوره... مقاله آل

مسایل دیگری در این رابطه رو شد. مثلاً معلوم گردید که آدینه در همان زمان که با آب و تاب در مورد چگونگی مرگ صمد بهرنگی می نوشت و سیاست "بازر شکنی" وزارت اطلاعات و امنیت را پیش می برد، به هیچ اعتراضی از جمله به اعتراض برادر او (اسد بهرنگی) واقعی نهاده است و غیره...

با انتشار کتاب راز مرگ صمد...؟ (چگونه ارتجاع، مرگ مشکوک صمد را دستاویز حمله به یاران او قرار داده است) از طرف رفیق اشرف دهقانی، حقایق دیگری در رابطه با دروغپردازی های آدینه از پرده بیرون افتاد و آشکار شد که آدینه با "طبیعی" و غیر مشکوک جلوه دادن مرگ صمد بهرنگی، آگاهانه قصد ضربه زدن به اعتبار کمونیست ها در جامعه داشته و همچنین از بین بردن ارزش و اهمیت و اعتبار روشنفکران آزادیخواه و مرفقی ایران در بین اذهان عمومی را تعقیب می کرده است.

امسال، در سالگرد مرگ بهرنگی، مجدداً شاهد تلاش کسانی هستیم که قلمی بدست گرفته و اصرار دارند به دیگران بیاوراند که مرگ صمد بهرنگی مشکوک نبوده است! مثلاً یکی از افراد وابسته به "اکثریت" معلوم الحال به نام مسعود نقره کار که گویا از همان آغاز عهده دار تبلیغ دروغ آدینه در خارج از کشور بوده است، یکبار دیگر با معیار قرار دادن ادعاهای فرج سرکوهی و خود حمزه فراهتی، "جامعه روشنفکری و روشنگری ایران و بسیاری از خانواده اهل قلم" ایران را با "حق به جانبی" مورد نکوهش قرار داد که گویا آن ها با دروغ گفتن در مورد مرگ صمد بهرنگی مردم را فریفته اند! با طرح مجدد این "جرم سازی" بی پایه از طرف مسعود نقره کار وی از طرف آقای نادر ثانی مورد ستوال قرار گرفت که به او تذکر داد که در اتهام زنی های خود تنها ادعا های مندرج در نشریه آدینه را پایه کار خود قرار داده است. او یاد آوری نمود که دیگرانی هم هستند که حرفی غیر از آنچه آدینه مطرح نموده، می زنند و آقای نقره کار شواهد و دلایل این طیف را نادیده گرفته است. پاسخ نقره کار به چنین سخن کاملاً

تحت رژیم دیکتاتور و آزادی کش جمهوری اسلامی، مطبوعات در ایران هیچ وقت آزاد نبوده اند. این واقعیت را جز مشتقی قلم بدست جیره خوار جمهوری اسلامی و کسانی که منفعتشان به هر حال در گرو تداوم حیات این رژیم پلید می باشد، نمی توانند انکار نمایند.

در اوایل دهه ۷۰ در اوج سیطره احتیاق در ایران، نشریه آدینه با درج نامه ای از افسری که متهم به شرکت در توطئه ساواک برای قتل صمد بهرنگی می باشد، کوشید این باور عمومی که صمد بهرنگی توسط ساواک به قتل رسید را مورد تردید قرار دهد. آنگاه توسط "ادبا" نی چون فرج سرکوهی این تهمت را به "جامعه روشنفکری و روشنگری ایران و بسیاری از خانواده اهل قلم" وارد نمود که گویا آن ها بودند که در یک "توافق جمعی" در مورد مرگ صمد "دروغ" گفتند و گویا به این خاطر صمد "اسطوره" شد.

پس از گذشت سالها از این دروغپردازی، در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی مجبور شده بود تا حدی فضای مختنق پیشین را تغییر دهد و این کار را توسط رئیس جمهور منتخب خود؛ خاتمی به مورد اجرا گذاشت، برادر صمد و بعضی از دوستان او امکان یافتند در مقابل ادعا های دروغ آدینه، واقعیت های غیر قابل انکاری را در رابطه با مرگ مشکوک صمد بهرنگی در معرض آگاهی عموم قرار دهند. از جمله معلوم شد که افسر مذکور، حمزه فراهتی، به دروغ خود را دوست نزدیک صمد بهرنگی معرفی کرده و او تنها یک آشنا بوده است که صمد در شرایط خاصی با استفاده از امکانات او به عنوان یک افسر ژاندارمری و دامپزشک ارتش، همراه وی به منطقه قره داغ که بدون توجیه قابل پذیرش نهاد های شاهنشاهی نمی شد به آنجا سفر کرد، رفته است. همچنین معلوم شد که حمزه فراهتی پس از کشته شدن صمد و در حالی که جسد او را در رودخانه آراز ویلان بود، خود به تبریز بازگشته و مدتها خود را از دید خانواده و دوستان واقعاً نزدیک صمد بهرنگی پنهان ساخته است. و

مطبوعات آزاد در دولت های غربی نیز نمی‌توانند بگویند که چون فلان مطلب در آن مطبوعات چاپ شد، پس حتماً درست است. (صحت و سقم هر مطلبی را باید در درجه اول با انطباق آن با واقعیات دریافت و بر مبنای وجود استدلال و دلایل قاطع به قضاوت نشست) کسانی که صرف چاپ ادعاهائی در آن نشریه (آدینه) را "معیار" قضاوت خود در مورد چگونگی مرگ صمد بهرنگی قرار داده و به کمونیست‌ها و روشنفکران آزادیخواه تهمت می‌زنند، همان بهتر که "انزجار" خود را از صمد بهرنگی اعلام کنند تا این که همچون سرکوهی و بدتر از او، نقره کار در قالب تعریف و تمجید از بهرنگی و ادعای حقیقت جوئی و غیره مقاصد مشترکشان را پیش ببرند.

در آخر با یاد آوری نکته‌ای در یکی از مقالات آقای نادر ثانی که در مورد دعوت اسد بهرنگی از حمزه فراهتی برای یک مناظره در خارج از کشور می‌باشد، لازم می‌بینم اولاً این سؤال را مطرح کنم که حمزه فراهتی چرا از این دعوت طفره رفت؟ نام حمزه فراهتی تا کنون دو بار در مطبوعات رسمی مطرح شده است یک بار به عنوان متهم به شرکت در توطئه قتل صمد بهرنگی توسط ساواک (در روزنامه کیهان و در آدینه که البته در این دومی وی در صدد رفع اتهام از خود بر آمد) و بار دیگر در ارتباط با قتل های فجیح رستوران می‌کونوس که وزارت اطلاعات و امنیت رژیم جمهوری اسلامی رسماً طراح آن شناخته شد.

علیرغم این واقعیات او باید شجاعت برخورد داشته باشد و حداقل به پاسخ گویی کتبی به سئوالات متعددی که نشانگر مشکوک بودن مرگ صمد بهرنگی است، اقدام نماید! درست است که او هیچ‌وقت به عنوان یک فرد قلم بدست و صاحب فکر مطرح نبوده است، اما کسی هم از او انتظار تئوری باقی ندارد و بهتر است حداقل در مورد اخیر با نوشته قدم به جلو بگذارد. "اکثریتی" های با نام و بی نام می‌کوشند این جای خالی را برای وی پر کنند ولی تاکنون جز ناکامی، نصیبی نداشته اند!

آراز نیکو سرشت
زمستان ۱۳۸۶

موردش عمل نموده است، مطرح می‌کند. در آخر نیز با این عنوان که سعی می‌کند "از شر عصبانیت و انزجاری که نسبت به "اسطوره صمد بهرنگی" دارد، خلاص" شود، می‌گوید که با "ذهنی بی‌پیرایه تر"، "بدون پرستش و انزجار" به متولد کردن یک صمد بهرنگی دیگری (صد البته جدا از واقعیت خود وی) می‌پردازد. و این تولد را به او تبریک می‌گوید!! اما حتی این کار وی نیز تازگی ندارد و همانی است که آدینه دهه ۷۰ از زبان یکی از همکاران فرج سرکوهی اگر اشتباه نکرده باشم به نام انوش صالحی در آن جهت کوشش کرد و البته ناکام ماند. در آن زمان او از تصویر صمد بهرنگی که گویا دیگر سرخ نیست و فقط یک رویه دارد که آن هم "آبی" است، نوشت!

آری صمد بهرنگی این رفیق و یار کارگران و زحمتکشان که همچون خاری در چشم دشمنان مردم می‌باشد، مدام تولد جدیدی می‌یابد ولی نه به گونه ای که بدخواهان آرزویش را دارند. او بار ها و بار ها از نو متولد می‌شود و در هر تولد، مردم هشیار و آزادیخواه ایران بیشتر و بیشتر به عظمت زندگی او و آموزش‌های گرانقدرش پی می‌برند. صمد بهرنگی، کمونیست هائی که صمد یکی از آنها بود و روشنفکران مبارز و آزادیخواهی که با درک ارزش و اهمیت بهرنگی در مورد واقعیت و حقایق مربوط به او می‌نویسند، تا زمانی که شرایط غیر انسانی کنونی در جهان و در کشور عزیز ما ایران برقرار است، همچنان خاری در چشم دشمنان مردم مبارز ایران باقی خواهد ماند.

طبیعی است که بهرنگی چه در نزد "عوضی" هائی چون جنایت پیشگان وزارت اطلاعات و امنیت رژیم جمهوری اسلامی و چه در نزد کسانی که به دفاع بی چون و چرا از ادعای آدینه تحت کنترل آن ارگان شکنجه گر در مورد صمد بهرنگی می‌پردازند، "عصبانیت"، خشم و "انزجار" ایجاد کند! کسانی که آنقدر عقب‌مانده هستند و یا مردم را عقب‌مانده و احمق تصور می‌کنند که می‌گویند: "چاپ شدن مطلب در آدینه در آن سال‌ها خود معیار بر درستی این قضیه بود". اینان نمی‌خواهند ببینند که مردم هشیار حتی در مورد

احمد، مقاله پویان با نام مستعار علی کبیری، مقاله "جهان بینی ماهی سیاه کوچولو"، شعر علیرضا نابدل "اوختای" و نوشته ساعدی در "آرش، ویژه صمد بهرنگی"، از صمد اسطوره ای برآورد که بود".

پس از بحث‌های مورد اشاره، گاه گاهی نوشته هائی با نام های واقعی و غیر واقعی در جهت تبلیغ آنچه آدینه تحت کنترل وزارت اطلاعات و امنیت رژیم حاکم بر علیه صمد بهرنگی، کمونیست ها و روشنفکران مترقی و آزادیخواهان ایران گفته بود، در سایت‌های اینترنتی به چشم می‌خورند. در یکی از آخرین نوشته هائی از این قماش، فردی با نام واقعی یا مستعار عوض زاده که تصور می‌کند و یا اینطور می‌فهمد که گویا امروز همه چیز بر وفق مراد مرتجعینی است که پاسدار نظم غیر انسانی فطلی در جهان می‌باشند و از این رو گویا دیگر "آسمان غمزه‌ما" غرق ستاره نیست!! و گویا وی روزی صمد بهرنگی را ستاره می‌دانسته است، می‌نویسد که "پس از افشای دروغ بودن قتل صمد بهرنگی - که توسط سرکوهی و آدینه برای اولین بار رسماً منتشر شد، "مدت مدیدی علناً عصبانی" بوده است. این عصبانیت هم البته فقط متوجه کمونیست‌ها و روشنفکران آزادیخواه نبوده است بلکه می‌گوید که: "نمی‌توانستم اسم صمد بهرنگی را بر زبان بیاورم بی‌آنکه چند فحش چارواداری حواله ی حضرت اش و همه آنان که "اسطوره ی صمد" را ساختند، کرده باشم".

ظاهراً ایشان خود را یکی از همان "جوانان خوشبخت" سال‌های ۷۰ آدینه معرفی می‌کند که مطابق خواست آدینه قرار بود پس از باور دروغ‌های فراهتی و سرکوهی نسبت به کمونیست‌ها و روشنفکران مترقی و آزادیخواه، بدبین و شک دار شود، و "به هیچ توافق جمعی ای" "اعتماد" نکند! می‌نویسد: "نسل من در ایران تاوان دروغ‌ها، مصلحت‌ها، زدوبند ها و حماقت های روشنفکری ای را می‌پردازد که اسطوره اش صمد بهرنگی و امثالهم است.". از همین اظهارات مشخص است که فرد مذکور صرفاً مشغول تصریح یکایک اهدافی است که آدینه قصد رواج آنها در جامعه در بین نسل مبارز ایران در سال‌های ۷۰ را داشت و ایشان حال خود را نمونه کسی که گویا آن تبلیغات در



"صمد در قلب من است"، ویدئویی مستند، ساخته شده توسط چریک‌های فدایی خلق ایران در رابطه با موضوع مرگ صمد بهرنگی می‌باشد. برای دیدن این ویدئو کلیپ به آدرس زیر رجوع کنید:

"صمد در قلب من است!"

<https://www.youtube.com/watch?v=xqr8g-zudro>



پایداری کارگران هپکو، جلوه ای از رزم قهرمانانه کارگران ایران با سرمایه داران است!



جمهوری اسلامی به مثابه رژیم سرمایه داران خارجی و داخلی در ایران با حمله دد منشانه اخیر خود به کارگران رزمنده هپکو یک بار دیگر عجز و ناتوانی خود در پاسخ به خواسته های به حق نه فقط این کارگران بلکه کارگران سراسر ایران را به نمایش گذاشت.

کارگران هپکو که طی هفته های گذشته با خواست های معینی چون پرداخت حقوق های عقب افتاده، لغو خصوصی سازی و برگرداندن کارخانه به دولت به تجمع، تظاهرات و راهپیمایی در شهر دست زده بودند، از آنجا که هیچ پاسخی از طرف به اصطلاح مسئولین دریافت ننمودند، در ۲۵ شهریور ۱۳۹۸ اقدام به بستن راه آهن شمال به جنوب نموده و با ممانعت از حرکت قطارها و حمل و نقل کالا کوشیدند تا در مقابل سد دیکتاتوری عریان حکومت، گوشه ای از قدرت لایزال خود را به جمهوری اسلامی ثابت کنند. در مقابل، این رژیم حامی سرمایه داران تنها توانست استیصال خود در مقابل کارگران رزمنده هپکو را با فرستادن نیروهای مسلح خود به سراغ کارگران جهت سرکوب آنان به نمایش بگذارد.

نیروهای وحشی متعلق به سرمایه داران، کارگران تحت ستم و رزمنده هپکو را با وسایل "ضد شورش" خود خونین و لت و پار کردند و صحنه جنایتکارانه دیگری از سرکوب های رژیم جمهوری را در معرض دید همگان قرار دادند. در جریان این یورش، تعدادی از کارگران نیز توسط نیروهای مزدور دستگیر شدند. اما، به راستی که نمایش این ظاهراً قدر قدرتی جمهوری اسلامی، جز نشانه عجز و ناتوانی و استیصال این رژیم حامی سرمایه داران خونخوار در مقابل نه تنها کارگران رزمنده هپکو، بلکه در مقابل کارگران مبارز سراسر ایران نمی باشد - که کماکان قهرمانانه برای تحقق خواسته های خویش می رزمند و رضا و تسلیم را پذیرا نیستند.

مردم مبارز ایران شاهدند که پس از فرو کش نسبی مبارزات پر شور و آگاهی بخش کارگران در طی سالهای ۱۳۹۶-۱۳۹۷، چگونه نیروهای امنیتی با حمله شبانه به خانه های کارگران مبارز در سراسر ایران که به خصوص در حمله به خانه های کارگران هفت تپه و فولاد اهواز با برجستگی مطرح شد، با بازداشت و به شلاق بستن کارگران و همچنین با ترفندهای گوناگون رساندن خبر شکنجه کارگران مبارز در شکنجه گاه های خود به گوش مردم جهت ایجاد ترس و وحشت در میان کارگران ایران، حرکت کرده و تلاش می ورزند تا جلودار مبارزات حق طلبانه کارگران ما گردند؛ مردم ما شاهدند که قوه قضائیه این رژیم چگونه با صدور محکومیت های سنگین برای کارگران مبارز، با تهمت زنی به آنان و جو سازی علیه کارگران و به طور کلی با تشدید حملات همیشگی خود به کارگران شریف و رزمنده ایران، می کوشد صدای حق طلبانه و آزادیخواهانه آنان را خفه نماید. اما دیدیم که هنوز مرکب احکام صادر شده توسط زیردستان ابراهیم رئیسی، همان قصاب زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ خشک نشده بود که آوای رسای مبارزات کارگران هپکو و آذربایجان، کاسه و کوزه آنها را به هم ریخت و نشان داد که صدای کارگرانی که فریاد می زنند که حاضرند در راه آزادی جان دهند، خاموش شدنی نیست. این نکته مبارزاتی ساده اما، پیام مهمی ست که در میان خونابه های ایجاد شده از پوست و گوشت کارگران به جان آمده برای سرمایه داران حاکم و رژیم خدمتگزار آنان پژواک شد، پیامی که برای هر چشم بینا و وجدان آگاه قابل درک می باشد.

چه کارگران هپکو با مبارزات اخیر خود و چه دیگر کارگران سراسر ایران که علیرغم همه شرایط خون بار و وحشتناکی که جمهوری اسلامی در دفاع از منافع سرمایه داران برای توده های

دریوند ما به وجود آورده است، به پا خاسته و با رشادت در صحنه مبارزه علیه ظلم و ستم حاضر می شوند، به نوبه خود مهر تأیید بر این واقعیت می زنند که طبقه کارگر به راستی پیگیرترین و انقلابی ترین طبقه در جامعه بوده و شایستگی آن را دارند که وظیفه رهبری مبارزات همه توده هایی که از حاکمیت سیستم سرمایه داری وابسته ایران در رنج اند را به عهده بگیرند. از سوی دیگر، **ضرب و شتم وحشیانه اخیر کارگران هپکو همچون موردهای مشابه در مورد دیگر کارگران ایران، بار دیگر این درس بزرگ را به کارگران و روشنفکران واقعا دلسوز یادآوری می کند که کارگران ایران برای مقابله با قهر ضد انقلابی سرمایه داران، حتی برای تحقق ابتدائی ترین حقوق انسانی خود - به گونه ای که در حرکت اخیر کارگران هپکو نمایان شد - مجبور به توسل به قهر انقلابی می باشند و اساساً تنها در مسیر یک مبارزه قهرآمیز سازمان یافته است که طبقه کارگر ما فرصت و امکان متشکل شدن و در نهایت رهبری مبارزات انقلابی در جامعه تحت ظلم و ستم و دیکتاتوری را خواهد داشت. این تجربه همچنین یک بار دیگر بی پایه و پوچ بودن راه حل های فریبکارانه و توهم برانگیز گویا اول "اعتصاب عمومی" و بعد "قیام" که در اوایل قرن بیستم در برخی از کشورها با ساختارهای اقتصادی - اجتماعی و حاکمیت های سیاسی متفاوت با ایران کنونی عملی بود را نیز آشکار می سازد و یادآور می شود که تحت سلطه دیکتاتوری های ناشی از حاکمیت سرمایه داری وابسته که بس وحشی و عنان گسیخته می باشند (و تا زمانی که این سیستم در ایران حاکم است چنان رژیم های دیکتاتور را حتی در شکل ظاهراً مدرن هم به وجود خواهد آورد)، از طریق مبارزات مسالمت آمیز، خواسته ها و اهداف طبقه کارگر متحقق شدنی نیست.**

چریکهای فدایی خلق ایران ضمن حمایت از مبارزات کارگران رزمنده هپکو و محکوم نمودن یورش و ضرب و شتم کارگران توسط نیروهای مزدور رژیم جمهوری اسلامی، از همه نیروهای مردمی می خواهند که با همه توان خود به حمایت از مبارزات کارگران هپکو و دیگر کارگران تحت ستم و رزمنده و آزادیخواه ایران برخیزند و ضمن پشتیبانی از حقوق و مبارزات همه کارگران ایران، یک صدا خواهان آزاد شدن تمامی کارگران دربندی شوند که برای اعاده حقوق انسانی خویش به بند کشیده شده اند.

بکوشیم با تشدید مبارزه در جهت سرنگونی رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه داری حاکم در ایران به سهم خود به رشد و گسترش مبارزات کارگران و ارتقای سطح مبارزات آنان یاری رسانیم. برای نابودی رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی و نظام دیکتاتور و وابسته حاکم، برای تحقق جامعه ای که در آن حق و حقوق و کرامت انسانی کارگران و زحمتکشان یک اصل بدیهی ست، برای جامعه ای که در آن شعار حداقل "نان، کار، آزادی و استقلال" برآورده شده باشد، هیچ راهی جز سازماندهی تمامی جویبارهای مبارزات جاری کارگران و توده های ستمدیده و اعمال قهر انقلابی در مقابل قهر ضد انقلابی حاکمان کنونی وجود ندارد. این حقیقتی ست که خون کارگران هپکو و تمامی کارگران مبارز ایران در طول چهل سال اخیر بارها آن را به اثبات رسانده است.

**نابود باد رژیم کارگر ستیز و وابسته جمهوری اسلامی!
درد بر کارگران مبارزی که قهرمانانه برای تحقق خواسته های خود می رزمند!**

زنده باد قهر انقلابی کارگران و دیگر ستمکشان علیه استثمارگران!

زنده باد انقلاب!

چریکهای فدایی خلق ایران

۲۶ شهریور ۱۳۹۸ - ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۹

اشرف دهقانی

به یاد گرامی

بهروز دهقانی

که در پیوند

اندیشه و عمل

صمیمی بود! (۱۴)



بو چرخ فلک ترسینه دوران ایدیر ایندی
 فعله ده اوزین داخل انسان ایدیر ایندی
 اولماز بو که هر امره دخالت ایده فعله
 دولتو اولان یرده جسارت ایده فعله
 یا این که حقوق اوسته عداوت ایده
 فعله.....

ترجمه فارسی:

چرخ فلک امروز برعکس می‌گردد
 امروز دیگر کارگر هم خودش را یک انسان
 به حساب می‌آورد
 نمی‌شود که کارگر به هر امری دخالت
 بکند
 و جایی که صاحب ثروت در آنجاست او
 جسارت برخورد داشته باشد
 یا بر سر حقوق اش به عداوت و مقابله با
 سرمایه‌دار برخیزد.....

میرزا علی‌اکبر صابر بنا به اندیشه‌های
 چپی که داشت همواره علیه استبداد،
 علیه جهل و نادانی و بی‌فرهنگی
 می‌نوشت و عدالتخواهی و طرفداری از
 کارگران و زحمتکشانش، محتوای اساس
 شعرهای او را تشکیل می‌داد. برای
 آشنائی بیشتر خواننده با اشعار صابر و این
 که بهروز و صمد خواننده چه گنجینه ادبی
 شده بودند، قطعه‌هایی از یکی از شعر
 های او به نام "الهی" را نیز با ترجمه
 فارسی آن در اینجا ذکر می‌کنم:

داش قلب لی اینسانلاری نئینیردین الهی؟
 بیزده ک بو سویوق قانلاری نئینیردین
 الهی؟
 آرتدیقجا حیاسیزلیق ، اولور ائل متحمل
 هر ظلمه دؤره ن جان لاری نئینیردین
 الهی؟

بیر دؤره ده کی ، صیدق و صفا
 قالمیاجاقمیش
 بیلیمه م بئله دورانلاری نئینیردین الهی؟
 مظلوملارین گؤزیاشی دریا اولاجاقمیش
 دریالاری ، عمانلاری نئینیردین الهی؟
 صیاد جفاکاردا رحم اولمویاجاقمیش
 آهولاری ، جئیرانلاری ، نئینیردین الهی؟

باغین ، اکینین خئیرینی بیگلر گؤره جه
 کمیش
 توخم اکمه گه دهقانلاری نئینیردین الهی؟
 ایش رنجبرین ، گوج اوکوزن، بیر اوزونون
 کی
 بیگ زاده لری ، خانلاری نئینیردین الهی؟
 حکم ائیلیه جکمیش ، بوتون عالمده
 جهالت
 دلداده عرفانلاری نئینیردین الهی؟
 ...
 ترجمه فارسی:

پروردگارا، انسانهای سنگدل را برای چه
 آفریدی؟
 از این طرف انسانهای خونسردی مثل ما
 را برای چه آفریدی پروردگارا؟
 هر قدر بر بی‌حیائی افزوده می‌شود، ملت
 تحمل می‌کند
 جانهای متحمل به هر ستمی را، برای چه
 آفریدی پروردگارا؟
 اگر در این زمان نمی‌بایست صدق و صفا
 باقی بماند
 نمی‌دانم این دوران را برای چه آفریدی
 پروردگارا؟
 اگر قرار بود از اشک مظلومان دریا به وجود
 آید
 دریاها و عمانها را برای چه آفریدی
 پروردگارا؟ / ...
 اگر قرار بود بهره باغها و مزارع را خانها
 ببرند
 دهقان را برای تخم کاشتن چرا آفریدی،
 پروردگارا؟
 کار از رنجبر، قدرت از گاو نر، زمین هم از
 خودش
 پس خان‌زاده‌ها و خان‌ها را برای چه
 آفریدی پروردگارا؟
 اگر قرار بود جهل در جهان حکومت کند
 دلدادها و عرفا را برای چه آفریدی
 پروردگارا؟ ...

شکی نیست که خواندن شعرهای صابر،
 علاوه بر همه تأثیرات آگاه‌گرانه‌اش، موجب
 شور مبارزاتی خاصی هم در بهروز بود. من
 دیگر از حضور مرتب بهروز و یارانش در
 کتابفروشی این‌سینا در بازار
 "شوشه‌گرخانا" (شیشه‌گرخانه) که به
 واقع پاتوق روشنفکران و درس‌خوانده‌های
 تبریز بود، نمی‌گویم. بهروز و یارانش از
 طریق همین کتابفروشی از وجود کتابهای
 مترقی و خوب مطلع شده و آنها را
 می‌خواندند و در ضمن کتابهای مناسب
 برای شاگردانشان را هم تهیه می‌کردند.
 بعدها کتابفروشی شمس به چنان محلی
 برای آنان تبدیل شد. بهروز و یارانش در
 کتابفروشی شمس، با اهالی علم و ادب و
 هنر و فرهنگ تبریز، انسانهای فرهیخته و
 مترقی و خوبی چون مفتون امینی
 (شاعر)، علی‌اکبر ترابی (استاد جامعه
 شناسی در دانشگاه تبریز) دیدار داشته و
 با آنها در می‌آمیختند.

در زمانی که بهروز و صمد و کاظم در
 گوگان معلم بودند، به نشریه پُرمحتوای
 "ملانصرالدین"، یادگار دوره مشروطیت نیز

از جمله کتابهای ترکی که مسلماً در
 ارتقای سطح آگاهی و دانش بهروز نسبت
 به جامعه طبقاتی و برخورد طبقات نسبت
 به هم در همان نوجوانی بسیار مؤثر افتاد،
 کتابی از شاعر برجسته آذربایجان (و ایران)
 میرزا علی‌اکبر صابر به نام هوپ‌هوپ‌نامه
 بود. این کتاب چه به دلیل محتوای انقلابی
 و مترقی‌اش و چه به دلیل به زبان ترکی
 بودنش از جمله کتابهای ممنوعه
 محسوب می‌شد. شعر طنزآمیز معروفی
 که در یک فیلم آشنا و معروف برای مردم
 آذربایجان (مشهدی عباد) در رابطه با تقبیح
 ازدواج مردان مسن با دختران نوجوان به
 شکل جذابی خوانده می‌شود از کتاب
 هوپ‌هوپ‌نامه علی‌اکبر صابر می‌باشد.
 علی‌اکبر صابر که شعرهایش در دوره
 مشروطه الهام‌بخش انقلابیون آذربایجان در
 سنگرهای مبارزه علیه استبداد بود، حتی
 امروز هم علیرغم این که هوپ‌هوپ‌نامه به
 فارسی ترجمه شده چندان برای مردم
 ایران نامی آشنا نیست. دلیل ناشناخته
 ماندن این شاعر انقلابی و آثار ارزشمندش
 به‌جز آذربایجان در بقیه نقاط ایران، آن
 است که حکومت‌های مرتجع حاکم بر ایران
 نه فقط به خاطر محتوای انقلابی شعرهای
 صابر مانع از نشر و اشاعه آثار وی شده‌اند
 بلکه آنها همواره نسبت به اشاعه زبان
 ترکی حساسیت ضدانقلابی زیادی داشته
 و دارند. امروز با ترجمه هوپ‌هوپ‌نامه به
 فارسی، علاقمندان به فرهنگ و هنر
 انقلابی مردم آذربایجان امکان بیشتری
 یافته‌اند تا با این اثر و شاعر انقلابی آن
 علی‌اکبر صابر آشنا شوند.

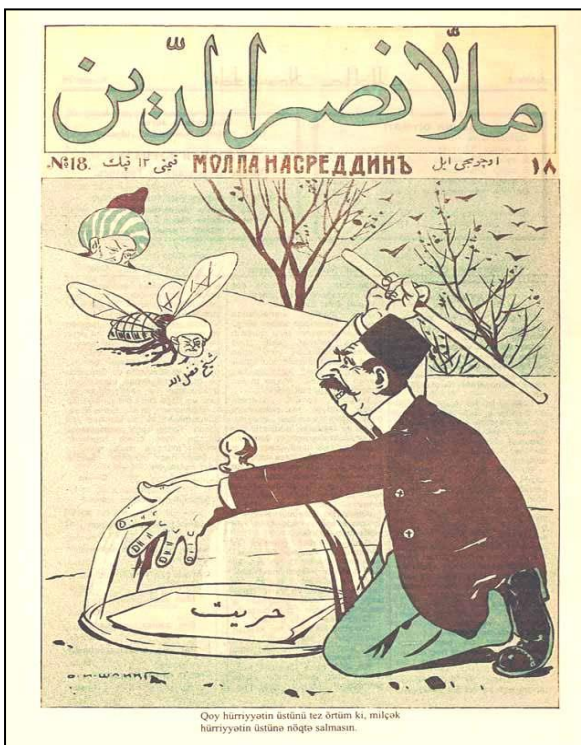
بهروز و صمد با دستیابی به
 هوپ‌هوپ‌نامه، شعرهای این کتاب را
 خوانده و در موردشان با هم صحبت
 می‌کردند. یکی از شعرهای صابر که بهروز
 در خانه می‌خواند و ورد زبان اهالی خانه ما
 شده بود، شعر طنزآمیز او از زبان
 سرمایه‌داران در مورد کارگران آگاه و مبارزی
 بود که به مقابله با استثمارگران خود بر
 می‌خاستند. بیت‌هایی از آن را که به یادم
 مانده در اینجا می‌نویسم:

بی‌مناسبت نیست یادآوری کنم که بعد از قیام بهمن ۱۳۵۷ زنده‌یاد منوچهر محجوبی با انتشار نشریه فکاهی آهنگر (چلنگر) قدم در چنان راهی نهاد و به روشنگری و آگاهی‌رسانی به مردم با زبان طنز پرداخت. نشریه آهنگر از زمره اولین نشریاتی بود که جمهوری اسلامی تاب تحملشان را نداشت و لذا در مرداد ماه ۱۳۵۸ مورد یورش قرار گرفت و تعطیل شد.

"ملانصرالدین" که به زبان ترکی منتشر می‌شد از طرف مردم آذربایجان کاملاً استقبال می‌شد. از طرف دیگر، واضح است که ملاها و روحانیون مفت‌خور در شرایطی که در جهت تأمین منافع اربابان فئودال و دیگر استثمارگران مرتجع عصر به تبلیغ و ترویج مذهب و خرافات در میان مردم می‌پرداختند و منافعی که در بی‌خبر نگاه داشتن توده‌ها از مسایل واقعی و اشاعه جهل و خرافات بود، از وجود چنین روزنامه‌ای شدیداً احساس خشم و غضب می‌کردند. ملانصرالدین، اسلام این روحانیون و اربابانشان را کاملاً به خطر انداخته بود و از این رو این مرتجعین به هیچوجه چشم دیدن چنان روزنامه‌ای را نداشته و آن را تکفیر می‌کردند و عملاً گردانندگان آن را مورد اذیت و آزار و تهدید قرار می‌دادند. بالاخره هم دشمنی این مرتجعین با "ملانصرالدین" کار را به جایی کشاند که جلیل محمد قلی‌زاده، سردبیر این نشریه گرانقدر که جان‌ش در خطر قرار گرفته بود مجبور به ترک تبریز و اقامت در تفریس شد. حتی فروشندگان ملانصرالدین نیز که اغلب کودکان بودند و این نشریه انقلابی را در کوچه و بازار می‌فروختند، از آزار و اذیت ملاها و روحانیون دست‌اندرکار در امان نبودند. گوشه‌ای از این واقعیت در یک اثر صمد بهرنگی به نام "پسرک روزنامه فروش" که ترجمه قصه جانگدازی در این رابطه می‌باشد، نشان داده شده است.

بر اساس توضیحات فوق، می‌توان تصور کرد که با یافتن روزنامه ملانصرالدین، این اثر ناپاب در آن زمان، بهروز و صمد و کاظم چه گنجینه عظیمی را در اختیار گرفته بودند و مطالعه این اثر در کنار مطالعات دیگرشان در رشد افکار کمونیستی در آنها، در تقویت دید ماتریالیستی در آنها، در بالا بردن روحیه مبارزاتی و انقلابی در آنها، در یادگیری ساده نویسی، در به‌کارگیری طنز و چگونگی ارتباط با توده‌ها از این طریق و همچنین آگاهی به ریز مسایل مربوط به انقلاب مشروطیت و... چه نقشی داشته است. با دستیابی به "ملانصرالدین"، دریچه باز هم وسیع‌تری در مقابل چشم بهروز و یارانش به دنیای جامعه طبقاتی و مسایل مبارزاتی آن و در ارتباط با تاریخ

روحیه رزمندگی مردم و انقلابیون مشروطه‌خواه می‌پرداخت. به واقع، این نشریه برای انقلابیون آذربایجان که با سرکردگی ستارخان و باقرخان در جهت ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک علیه استبداد فئودالی شاهان قاجار و



نیروهای امپریالیست پشتیبان آنان، قهرمانانه می‌جنگیدند، آذوقه فکری فراهم می‌نمود و انقلابیون مشروطه را به مبارزه و مقاومت هر چه بیشتر در این راه تشویق می‌نمود. در یک کلام، ملانصرالدین در مبارزه علیه استبداد، علیه قدرت‌های امپریالیستی از روسیه و انگلیس گرفته تا آلمان و فرانسه، علیه فئودال‌ها و استثمارگران و در دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان، و همچنین در مسایل اجتماعی در مبارزه علیه جهل و خرافات، فرهنگ مردسالاری و دفاع از حقوق زنان و تبلیغ مساوات و برابری آنهم با سلاح خنده و شوخی، سرآمد همه روزنامه‌های آن دوره در ایران بود به گونه ای که بسیاری از آگاهان این نشریه را منبع تأثیرگذار بر روزنامه‌نگاری انقلابی ایران می‌خوانند. مثلاً می‌توان از روزنامه صوراسرافیل و نویسنده اصلی آن علی‌اکبر دهخدا یاد کرد. دهخدا که طنزهای جذابش در چرند و پرند زبانزد و معرف همگان می‌باشد، خود تحت تأثیر روزنامه ملانصرالدین قرار داشت و به تاسی از آن روزنامه می‌نوشت و یا برخی مطالب ملانصرالدین را ترجمه و در نشریه خود قرار می‌داد. علی‌اکبر دهخدا و سید اشرف الدین گیلانی که در رشت هفته‌نامه ادبی-فکاهی "نسیم شمال" را منتشر می‌کرد شخصاً نیز با یکی از دست‌اندرکاران ملانصرالدین یعنی میرزا علی‌اکبر صابر که شعرهای طنزآمیزش در ملانصرالدین منتشر می‌شد، در ارتباط بودند.

دست یافتند. به یاد دارم که یک روز بهروز مجموعه‌ای از "ملانصرالدین" که قطع کاملاً بزرگی داشت و به همان صورت بزرگ صحافی شده بود را به خانه آورد. چنان حالت هیجانی و خوشحالی در چهره‌اش بود که من فوری دریافتم که آنچه آورده باید چیز بسیار باارزشی باشد. در اولین فرصت به سراغ آن مجموعه رفتم. نقاشی‌هایش توجه‌ام را به خودش جلب کردند، آن را ورق زدم و تیتراها و مطالب زیر عکس کاریکاتورها را خواندم. نشریه به زبان ترکی بود و خواندنش چندان برایم آسان نبود. با این حال در فرصت‌هایی به خصوص وقتی کسی در خانه نبود آن را که سطح بزرگی داشت روی زمین باز می‌کردم و ورق‌زنان برخی مطالبش را می‌خواندم. در آن زمان حدوداً ۱۴ سالم بود. بهروز به همراه دو رفیق صمیمی‌اش (صمد و کاظم) با ولع تمام تک‌تک مطالب آن نشریه پربار را خوانده و از این طریق نه فقط بر معلومات خود می‌افزودند بلکه خواندن ملانصرالدین به آنها دید انقلابی هر چه وسیع‌تری نسبت به مسایل گوناگون جامعه می‌بخشید. برای این که اهمیت این موضوع هر چه بیشتر آشکار گردد اندکی در مورد این نشریه توضیح می‌دهم.

"ملانصرالدین" یک روزنامه فکاهی بود که جمعی از روشنفکران انقلابی و کمونیست با سردبیری جلیل محمد قلی‌زاده آن را منتشر می‌کردند (این نشریه که انتشار خود را در تفریس آغاز کرده بود، در دوره ای نیز در تبریز منتشر می‌شد). گردانندگان "ملانصرالدین"، کمونیست‌هایی بودند که با سوسیال-دموکراتها (کمونیست‌ها) ی‌باکو در شرایطی که انقلاب در آنجا جریان داشت (انقلاب ۱۹۰۵ روسیه) در ارتباط بوده و افکار کمونیستی خود را در این روزنامه منعکس می‌کردند. سبک فکاهی‌ای که این روزنامه جهت نقد مسایل سیاسی و اجتماعی به کار می‌گرفت تا آن زمان در ایران بی‌سابقه بود.

"ملانصرالدین" که هدف خود را روشنگری و آگاهی‌رسانی به مردم قرار داده بود با زبان کاملاً ساده که برای عموم مردم قابل فهم باشد و به شیوه کاملاً جذاب به افشای عمیق‌ترین دردهای اجتماعی می‌پرداخت و با آشکار کردن زشتی‌های جامعه طبقاتی، علیه جهل و خرافاتی که مرتجعین مذهبی در میان مردم اشاعه می‌دادند مبارزه می‌کرد. به این دلایل این نشریه در زمان خود در بیداری توده‌های تحت ستم و کشاندن آنها به مبارزه نقش به سزائی ایفاء کرد. همچنین "ملانصرالدین" در زمانی که جنبش مشروطه در ایران جریان داشت با کاریکاتورهای جذابش، با اشعار و نوشته‌های طنزآمیزش و با شعرهای حماسی‌اش علیه محمدعلی‌شاه به ارتقاء

یادآوری می کند. از طرف دیگر با درک تفاوت دیکتاتوری امپریالیستی حاکم بر ایران با استبداد های دوران گذشته و از جمله استبداد تزار دوره لنین می توان درستی نقد چریکهای فدائی خلق ایران به نیروهای به اصطلاح "سیاسی کار" را نشان داده و به آنها تأکید کرد که دیکتاتوری حاکم بر ایران هرگز امکان نه تشکیل شوراهای کارگری، نه کمیته های اعتصاب و از این قبیل را نمی دهد و تنها راه تسهیل شرایط برای تشکل کارگران حتی در حوزه مسایل صنفی، مبارزه مسلحانه جهت تضعیف دیکتاتوری حاکم و به زبان دیگر شکاف انداختن در این دیکتاتوری به منظور بسیج و سازماندهی کارگران و همه توده ها برای انقلاب



می باشد.

پس از اعلام احکام سنگین علیه کارگران توسط قاضی مقیسه، بازی جدیدی با اعلام دستور جلاد ابراهیم رئیسی، رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی و یکی از افراد دستور دهنده کشتار زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷، مبنی بر رسیدگی "منصفانه" در مورد "برخی از پرونده های اخیر"، به راه افتاده است. این دستور که در بهترین حالت در خدمت تقویت راه و روش های اصلاح طلبانه قرار دارد به خیال خود می کوشد فتیله آتش خشم کارگران هفت تپه و دیگر کارگران و نیروهای مبارز جامعه را پائین کشیده و بحث های پی ثمری را در مورد مدت محکومیت و غیره (جائی که اساساً خود آن محکومیت ها محکوم است) توسط "فعالین مدنی" ظاهراً طرفدار کارگران در جامعه دامن زند.

چریکهای فدائی خلق ایران هر گونه اعلام جرم و محکومیت برای کارگرانی که با جسارت تحسین بر انگیز برای احقاق حقوق خود به پا خاسته و بر می خیزند را محکوم می کنند و یک بار دیگر حمایت خود را از کارگران زندانی هفت تپه و همینطور کارگران فولاد اهواز و دیگر کارگرانی که در سراسر ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی به بند کشیده شده اند را اعلام می کنند. اعمال دیکتاتوری و سرکوب عریان و عنان گسیخته در ایران از حاکمیت سیستم سرمایه داری وابسته در کشور ما نشأت می گیرد. راه مقابله با این دیکتاتوری، مبارزه جهت نابودی این سیستم ظالمانه و وحشی می باشد.

کارگر زندانی آزاد باید گردد!

جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!

چریکهای فدایی خلق ایران

۱۹ شهریور ۱۳۹۸ - ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۹

احکام اخیر دستگاه قضائی علیه

کارگران، جلوه ای از دیکتاتوری

امپریالیستی

بعد از ماه ها حبس و بازجویی و شکنجه کارگران مبارز هفت تپه و فعالین اجتماعی حامی آنان، بالاخره دستگاه قضائی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی احکام سنگینی شامل حبس های طولانی مدت همراه با شلاق در مورد آنان صادر نمود. بر همگان آشکار است که کارگران سراسر ایران و از

جمله کارگران هفت تپه جهت دریافت دستمزدهای پرداخت نشده خود و در اعتراض به سیاست خصوصی سازی که موجب باز گذاشتن دست سرمایه داران زالو صفت جهت مکیدن آخرین قطره خونهای کارگران و تحمیل شرایط کاری مصیبت بار به آنها گردیده و همچنین در اعتراض به برخی از ستم ها و اجحافات دیگر نظیر عدم پرداخت حق بیمه، عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و محروم کردن کارگران از حق تشکل صنفی و غیره دست به تجمع و راهپیمائی در شهر می زنند. اما این اعمال به حق، که کارگران به واقع جهت دفاع از حقوق انسانی و انسانیت خویش به آنها دست می یازند در نزد دیکتاتوری جمهوری اسلامی جرم محسوب می شوند.

مجرم خواندن کارگران مبارز هفت تپه و از جمله اسماعیل بخشی به عنوان نماینده آنان و صدور احکام سنگین علیه این کارگران توسط دست اندرکاران قضائی جمهوری اسلامی از یک طرف مبین ترس و وحشت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی از مبارزات کارگران - که صرف نظر از این که به خواست های بلاواسطه شان دست می یابند یا نه، تأثیرات انقلابی دراز مدت و تجربیات گرانبهایی به جای گذاشته و می گذارند- می باشد، و از طرف دیگر حاوی این پیام به طبقه کارگر ایران است که باید صد در صد تسلیم ظلم ها و مصیبت هائی باشند که سرمایه داران بر آنان تحمیل می کنند و پاسخ مبارزات حق طلبانه آنان جز سرکوب های ددمنشانه در اشکال مختلف و از جمله زندان و شکنجه نخواهد بود. با درک این واقعیت است که می توان به مفهوم سلطه یک "دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً فهر آمیز" در ایران که از ماهیت وابستگی رژیم به امپریالیسم ناشی می شود پی برد. این آگاهی قبل از هر چیز شکست مفتضحانه راه های اصلاح طلبانه ای که امروز کسانی با عنوان های فعالین مدنی و غیره (بخوان اصلاح طلبان غیر حکومتی) با امیدوار نگاه داشتن مردم به مبارزه در چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی تعقیب می کنند را

به یاد گرامی بهروز دهقانی...

از صفحه ۱۲

مبارزاتی مردم آذربایجان گشوده شد. در دوره شاه، این نشریه در دسترس هر کسی نبود و نشریه ممنوعه به حساب می آمد، در نتیجه در اختیار داشتن آن، موفقیت بزرگی برای این دوستان صمیمی و پویا به شمار می رفت. به طور کلی، می توان گفت که دستیابی بهروز به همراه صمد به آثاری از ادبیات مترقی و انقلابی مردم آذربایجان در کنار مطالعه کتاب و نشریات چپ و مترقی دیگر به زبان فارسی و بحث و تعمق روی آنها در بستر بودن در میان مردم تهیدست و به طور عینی مشاهده تضادهای طبقاتی در جامعه، تعالی فکر و اندیشه و عملکردهای عدالت طلبانه و انسانی او و یارانش را موجب شد. به طوری که امروز با برگشت به گذشته می توان دید که بهروز و صمد به لحاظ کسب آگاهی های انقلابی و شناخت عینی از شرایط زندگی زحمتکشان، از هم دوره ای های مبارز خود در دیگر نقاط ایران جلو بوده و بر این اساس در مسیر زندگی شان به کارهای مثبت قابل توجهی دست زدند. همچنین باید تأکید کرد که درست به دلیل برخورداری آنها و یار دیگرشان کاظم سعادت از آگاهی های سیاسی- اجتماعی والا بود که جریان های سیاسی نظیر حزب توده، ساکا و یا جبهه ملی و سازمانهای مربوطه اش که در آن زمان فعالیت داشتند هرگز قادر به جذب بهروز و یارانش به تشکیلات خود نشدند.

(ادامه دارد)



گزارشی از آمستردام - هلند



در بعد از ظهر روز شنبه هفتم سپتامبر ۲۰۱۹، به مناسبت سی و یکمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۴۷ توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، مراسمی جهت بزرگداشت یاد تمامی جانباختگان این جنایت بزرگ تاریخی در شهر آمستردام برگزار شد. این مراسم با فراخوان "کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران - هلند" که متشکل از تعدادی از فعالین و جریانات سیاسی، از جمله فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند می باشد در میدان "دام" آمستردام برگزار شد. این مراسم با استقبال شمار بسیار زیادی از مردم شهر و توریستهای کشورهای مختلف مواجه گردید. محل تظاهرات با بنرهای بزرگی که حاوی تصاویری از اعدامها و سرکوبهای جمهوری اسلامی و همچنین توضیحاتی به زبان انگلیسی در رابطه با گوشه ای از چهار دهه جنایات سیستماتیک جمهوری اسلامی علیه کارگران و زنان و دانشجویان و خلقهای تحت ستم بود، تزیین شده بود. همچنین تصاویری از زنان و مردان دلیر جانباخته در جریان کشتار دهه شصت- که قتل عام سال ۱۳۴۷ نقطه اوج آن بود- در محل آکسیون قرار داده شده بود که توجه عابران را به خود جلب می نمود. در محل مراسم، همچنین بنرهای بزرگی که شعارهایی نظیر "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی، زنده باد سوسیالیزم، زنده باد انقلاب" و ... روی آنها نوشته شده بود در محل مراسم به نمایش گذاشته شده بودند.

این مراسم از ساعت ۲ بعد از ظهر با خوش آمد گویی به حاضران آغاز شد و چند ترانه سرود مبارزاتی و انقلابی به زبانهای فارسی و انگلیسی و فرانسوی پخش شد. در ادامه برنامه، رفیق محمد هُشی از زندانیان سیاسی دهه شصت در دو نوبت به سخنرانی پرداخت. وی در صحبتهایش ضمن برشمردن گوشه هایی از خاطرات تکان دهنده خود در زمان اسارت در چنگال رژیم جمهوری اسلامی به زبان انگلیسی، در باره شرایط عینی حاکم بر سیاهچالهای رژیم و برخورد رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی با زندانیان سیاسی با جمعیت صحبت کرد. وی در سخنرانی خود تاکید کرد که یکی از اهداف پلید قتل عام دهه شصت حذف مخالفان سیاسی، کمونیستها و مبارزین از صحن جامعه توسط حاکمان جمهوری اسلامی بود و این رژیم در پرتو سکوت دولتهای امپریالیستی و مدعی حقوق بشر موفق شد که این کشتار تاریخی را علیه مردم ایران و انقلاب آنها سازمان داده و پیش ببرد. سخنان پر شور و تاثیر گذار رفیق هُشی که پر از فاکتهای زنده در مورد شکنجه و اعدام مخالفان در جمهوری اسلامی بود، مورد توجه جمعیت قرار گرفت. این سخنان که از طریق بلندگوهای قوی پخش می شد به سمع حاضرین در گوشه و کنار میدان نیز می رسید. صحبتهای رفیق سخنران با تشویق همگان روبرو شد.

در بخش های دیگر برنامه، چند ترانه سرود فارسی توسط رفقای هنرمند اجرا شد که بخشی از جمعیت با آن ترانه ها همراهی نمود. همچنین پیام "کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران - هلند" در این برنامه به زبان های هلندی و فارسی به سمع شرکت کنندگان رسید. در قسمت دیگری از این برنامه یک گروه از هنرمندان هلندی به نام "باکت بویز" به هنر نمایشی پرداختند. این هنرمندان که در همبستگی با اهداف برگزار کنندگان این مراسم و مبارزات مردم ایران، چند ترانه سرود مرقی و مردمی اجرا کردند که مضمون آنها علیه نظام سرمایه داری که غارت و به بردگی کشاندن توده های تحت ستم ذاتی آن

می باشد، بود. برنامه این گروه نیز با تشویق گرم جمعیت روبرو شد.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند که یکی از نیرو های تشکیل دهنده این کمیته می باشند و در فراخوان خود ایرانیان آزادیخواه و مبارز را به شرکت در این مراسم دعوت نموده بودند؛ در این مراسم، با بر پا کردن میز کتاب به افشاگری علیه رژیم جمهوری اسلامی پرداختند. در مراسم سالگرد کشتار زندانیان سیاسی تعدادی از فعالین چریکهای فدایی خلق ایران از کشورهای مختلف نیز شرکت نموده بودند که حضورشان در این مراسم چشمگیر بود. در طول مراسم شمار زیادی از شرکت کنندگان در این مراسم موفقیت آمیز به فعالین و میز کتاب سازمان رجوع کرده و ضمن صحبت با رفقا مطرح می کردند که شرکت در این مراسم بزرگداشت و شنیدن صحبتهای رفیق هُشی و بقیه برگزار کنندگان این مراسم باعث آگاهی هر چه بیشتر آنان از ماهیت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی شده است. برخی نیز با خریدن کتابهای سازمان و پیراهن های حاوی آرم چریکهای فدایی خلق ایران، همبستگی خود را با اهداف برگزار کنندگان مراسم و مبارزات توده های تحت ستم ما ابراز می کردند.

در طول این مراسم شعارهایی به زبانهای فارسی، هلندی و انگلیسی از بلندگو پخش می شد که توسط جمعیت تکرار می شد. برخی از آن شعارها به شرح زیر بودند: "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "زنده باد سوسیالیزم، زنده باد انقلاب"، "مرگ بر رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی"، "زنده باد همبستگی بین المللی" و ... همچنین فعالین چریکهای فدایی خلق ایران تعداد زیادی اعلامیه به زبان انگلیسی در رابطه با کشتار دهه شصت و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۴۷ در میان جمعیت حاضر در میدان "دام" توزیع نمودند.

مراسم بزرگداشت خاطره سی و یکمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی که با موفقیت کامل همراه بود، سرانجام با خواندن دستجمعی سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.

جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!
جاودان باد خاطره تمام شهدائی که قهرمانانه تا پای مرگ با دشمن جنگیدند!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - هلند
هشتم سپتامبر ۲۰۱۹

گزارش کوتاهی از اعتراض علیه مراسم عاشورای

جمهوری اسلامی در تورنتو - کانادا



روز سه شنبه ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۹، تظاهرات افشاگرانه ای علیه مراسم دولتی عاشورای جمهوری اسلامی در شهر تورنتو - کانادا برگزار شد که مورد حمایت وسیع ایرانیان آزادیخواه مقیم این شهر قرار گرفت. محل این تظاهرات با بنر ها و پرچم ها و شعار های متعددی، علیه جمهوری اسلامی تزیین شده بود که در وهله اول نظر هر عابری را به خود جلب می کرد.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو یکی از فراخوان دهندگان این حرکت مبارزاتی بودند که گروه های دیگر هم مستقلا در آن شرکت داشتند. در فراخوان فعالین چریکهای فدایی خلق ایران تاکید شده بود که: "بپایید تا دست در دست هم اجازه

گذشته تلاش زیادی کرد تا سیرک عاشورا را تقویت کند و استفاده های سیاسی از آن ببرد. در سیرک عاشورا در داخل ایران، عمال مرتجع رژیم با مالیدن گل و لجن به سر و صورت خود و یا زنجیر و قمه و شمشیر زدن بر سر و بدن خود، کهنه پرستی ها و تاریک اندیشی های جمهوری اسلامی را به نمایش می گذارند و سعی می کنند به مردم آگاه دهن کجی کنند، اما از آن جا که این کارها در کانادا ممنوع است، عمال رژیم در کانادا (بیشتر با کمک مساجد پاکستانی و افغانستانی و دیگر مرتجعینی از این قبیل) دسته های سیاه پوش در خیابانها راه می اندازند. راهپیمایی ای که با تظاهرات موفقیت آمیز ایرانیان آزادیخواه پاسخ داده شد.

پیش به سوی مبارزه مسلحانه توده ای طولانی که لازمه انقلابی پیرومند و آزادی کامل ایران از هر گونه ظلم و ستم است!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو - کانادا
۱۳ سپتامبر ۲۰۱۹

اسلو: گزارش آکسیون اعتراضی در مقابل سفارت رژیم

کارگر ستیز جمهوری اسلامی در حمایت از

مبارزات کارگران ایران



در پی فراخوان برخی از احزاب و سازمانهای چپ برای حمایت از مبارزات کارگران دلاور کشورمان به خاطر کسب حقوق و مطالبات بر حق خود و در اعتراض به سرکوب وحشیانه کارگران و فعالین کارگری توسط رژیم سرکوبگر و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، در ساعت یک بعد از ظهر روز شنبه ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۹، یک آکسیون اعتراضی در مقابل سفارت رژیم ددمنش جمهوری اسلامی در اسلو برگزار گردید که شماری از ایرانیان مبارز در آن شرکت کردند.

شرکت کنندگان در آکسیون با محکوم کردن سرکوب های جنایتکارانه رژیم و با ایراد سخنرانی هایی در حمایت از کارگران زندانی و اخراجی و زندانیان سیاسی، گوشه ای از وضعیت نابسامان حاکم بر کار و زندگی کارگران محروم ایران را برشمرد و بر ضرورت سرنگونی این حکومت ضد کارگری با تمام جناح هایش و همچنین نابودی نظام دیکتاتوری حاکم به مثابه ریشه مصایب کارگران و مردم رنجیده ایران تاکید نمودند. جمعیت در طول این تظاهرات شعارهایی را مانند "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد"، "کارگر زندانی، آزاد باید گردد"، "زندانی سیاسی، آزاد باید گردد"، "زنده باد سوسیالیسم" و ... سر دادند و ظلم و بیداد رژیم سرکوبگر و فاسد جمهوری اسلامی را محکوم نمودند. این آکسیون موفقیت آمیز در ساعت ۱۴ پایان رسید.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در نروژ نیز با فراخوان قبلی، ضمن نصب آرم چریکهای فدایی خلق ایران بر نرده های سفارت، در این آکسیون اعتراضی حضور یافته و یکی از مقالات سازمان در حمایت از مبارزات کارگران ایران را برای حاضرین قرائت کردند.

پیروز باد انقلاب گرسنگان برای نان، کار و آزادی!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در نروژ

۲۴ سپتامبر ۲۰۱۹

ندیم که دیکتاتوری حاکم بر ایران، خارج از کشور را به صحنه تبلیغ ایدئولوژی منحن و ضد مردمی خود تبدیل کند. در خواستی که در عمل پاسخی در خور گرفت و ایرانیان آزاده مقیم تورنتو در طول تظاهرات، به صورتی بی وقفه با فریاد شعار های انقلابی خود، مراسم تبلیغاتی دیکتاتوری حاکم بر کشور را نقش بر آب و شرکت کنندگان در آن را رسوا کردند. شعارهایی که در این تظاهرات سر داده شد، مانند "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد" و... یا شعار فی البداهه ای که خطاب به ساندیس خورهای رژیم در صف سیرک عاشورای جمهوری اسلامی گفته می شد "مزدور، برو گمشو"، در واقع خواست قلبی هر ایرانی آزادیخواه در داخل و خارج ایران است و همه ایرانی های آزادیخواهی که از کنار تظاهرکنندگان رد می شدند، از ته قلب این شعارها را همراه با تظاهرکنندگان تکرار می کردند.

برغم این که جمهوری اسلامی امسال حداکثر تلاشهایش را کرده بود تا شاید بتواند ابعاد گسترده تری به این مراسم دولتی بدهد و برغم این که برای نمایش قدرت و به اصطلاح مردمی بودن حکومت دار و شکنجه اش کلی تدارک دیده بود و با واردکردن علم و کُتِل، ده ها طبل یاماها، پرچم، پیشانی بند و نمادهای مذهبی (مشابه آن چه که در عاشورای دولتی در ایران استفاده می شود) از ایران به کانادا تلاش کرده بود که به مراسم خود رونق دهد اما در عمل چه به دلیل رشد روزافزون آگاهی در میان افشار مختلف ایرانیان و چه به خاطر تاثیرات تظاهرات افشارگرانه سالهای گذشته، مراسم امسال در بستر اعتراضات ایرانیان آزادیخواه به یک افتضاح فرهنگی برای جمهوری اسلامی در جامعه ایرانی کانادا تبدیل شد. در رابطه با تلاشهای رژیم جهت رونق بخشیدن به این مراسم دولتی باید تاکید کرد که بنا به اطلاعات ما، مسئولین جمهوری اسلامی در کانادا چند ماه پیش با فرستادن ایادیشان به مساجد شیعیان ملیتهای دیگر در تورنتو (مانند مساجد پاکستانی ها و افغانستانی ها) و پرداخت پولهای کلان به آن ها، سعی کرده بودند نیروهای بیشتری را جهت شرکت در مراسم خود بسیج کنند.

با وجود همه این تلاش ها اما امسال صف مزدوران رژیم در مراسم دولتی عاشورا کمتر از سال گذشته بود؛ حتی توزیع مجانی غذای "نذری" مزدوران جمهوری اسلامی که به خرج سفارت، هر سال با اتومبیل های وانت، برای پخش کردن در میان عمالشان به محل سیرک عاشورا آورده می شود نیز به رونق نمایش ارتجاعی عاشورا کمکی نکرده بود. برعکس، تعداد شرکت کنندگان در تظاهرات ضد رژیم بیشتر بود. مهمتر از آن، حمایت عابری ایرانی و غیرایرانی از تظاهرکنندگان نیز بسیار وسیع تر از سال گذشته بود و صدای بوق زدن های مکرر ماشینها، به نشانه حمایت از تظاهرکنندگان، دائم شنیده میشد. افزایش حمایت توده مردم از تظاهرکنندگان را می توان هم نتیجه موفقیت آمیز بودن تظاهرات افشارگرانه سال گذشته دانست، و هم نتیجه تشدید تضادها و خشم مردم علیه رژیم که با گسترش روزافزون ظلم و ستم و با اتکاء به سلاح زندان و شکنجه و کشتار مردم بیگناه و مخالفین خود می کوشد نظام پوسیده و سرکوبگر حاکم را به هر قیمتی حفظ کند.

عمال جمهوری اسلامی (و مرتجعین غیرایرانی) که در سیرک عاشورا نقش داشتند، از شدت خشم و کینه اشان علیه آزادیخواهان ایرانی، چندین بار به صفوف ما حمله کردند. تا آن جا که اطلاع داریم، وحشیگری های مزدوران جمهوری اسلامی منجر به دستگیری چندین نفر از آن ها توسط پلیس شد.

تحریکات عمال رژیم منجر به دستگیری یک دختر جوان آزادیخواه نیز شد. او همراه با مادرش در تظاهرات ضد عاشورا شرکت کرده بود. بعد از دستگیری آن دختر آزادیخواه، یکی از رفقای ما با بلندگو اعلام کرد که برای آزادی او جلوی اداره پلیس دست به تجمع خواهیم زد. به این ترتیب حضور و تجمع ده ها نفر از رفقای ما و دیگر تظاهرکنندگان در جلوی اداره پلیس و در حمایت از آن دختر مبارز، پس از چند ساعت منجر به آزاد شدن او گشت.

تظاهرات سه شنبه دهم سپتامبر در تورنتو، مشت محکمی بود به دهان یاهو گوی جمهوری اسلامی که همیشه تلاش می کند از فرهنگ ارتجاعی اسلامی خود برای تحمیل توده ها، به نفع طبقه حاکم استفاده کند. از این جهت است که امسال نیز چون



کارگر ستیز جمهوری اسلامی شرکت کرده بودند. تظاهر کنندگان پس از تجمع در میدان مرکزی شهر، به سوی مجلس سوند راهپیمایی کردند و در طول حرکت، جمعیت علیه جمهوری اسلامی و سیاستهای ضد کارگریش شعار دادند. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران با حمل بنر ها و آرم بزرگ سازمان در این گردهمایی و راهپیمایی اعتراضی در دفاع از کارگران در بند شرکت کرده و تعداد زیادی از اعلامیه چریکهای فدایی خلق ایران را در رابطه با محکومیت احکام اخیر دستگاه قضائی علیه کارگران را در میان جمعیت پخش کردند. برخی از شعارهای سر داده شده و نوشته شده بر روی بنرها به شرح زیر بودند: "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد"، "کارگر زندانی، آزاد باید گردد"، "نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی" و "زنده باد انقلاب".

این تظاهرات با رسیدن راهپیمایان به جلوی مجلس با موفقیت به پایان رسید.

جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد!
زنده باد انقلاب کرسنگان برای نان، کار و آزادی!

سازمان هوادار چریکهای فدایی خلق ایران در سوند
۱۵ سپتامبر ۲۰۱۹

استکھلم: تظاهرات در مقابل لانه جاسوسی جمهوری اسلامی و حمله تظاهر کنندگان به ساختمان سفارت



بدنبال سرکوب وحشیانه کارگران مبارز هیکو توسط رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی، ساعت ۳ بعد از ظهر روز جمعه ۲۰ سپتامبر (۲۰۱۹)، تظاهراتی در مقابل سفارتخانه ننگین رژیم جمهوری اسلامی در شهر استکھلم سوند، جهت دفاع از مبارزات و حقوق به حق کارگران هیکو و افشای هر چه بیشتر چهره سیاه رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی در افکار عمومی بر گزار شد. در جریان این تظاهرات که شمار زیادی از افراد و فعالین و نیروهای چپ و کمونیست و مخالف دیکتاتوری حاکم در آن شرکت کرده بودند، درب و دیوار سفارتخانه با نوشتن شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "درد بر کارگران هیکو"، "مرگ بر سرمایه داری" و ... تزیین شد. همچنین تظاهر کنندگان با پرتاب سنگ به شیشه های لانه مزدوران رژیم و شکستن شیشه های

ادامه در صفحه ۱۸

گزارشی از آکسیون بزرگداشت یاد جانباختگان قتل عام سال ۶۷ و همبستگی با کارگران زندانی



با فرا رسیدن سی و یکمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی توسط دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی، روز شنبه ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۹ آکسیون افشاگرانه ای در بزرگداشت یاد قربانیان این جنایت تاریخی و همچنین دفاع از زندانیان سیاسی و بویژه کارگران دربند، در میدان ترافلگار اسکوتر لندن برگزار شد. سازمان دهندگان این آکسیون که فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن و سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان بودند، با به نمایش درآوردن بنرهای بسیار بزرگ حاوی تصاویر اعدام و شکنجه در جمهوری اسلامی، با عابرین و توریستهای کشورهای مختلف که از محل آکسیون دیدار می کردند به گفتگو پرداخته و به سوالات آنان در مورد اوضاع جاری در ایران پاسخ می دادند و راجع به جنایات رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی علیه توده های مبارز و محروم، زنان، جوانان و فعالین کارگری و ... افشاگری می کردند. در محل تظاهرات آرم سازمان و شعارهای زیادی به زبانهای فارسی و انگلیسی نیز وجود داشتند که "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد"، "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "کارگران زندانی باید آزاد شوند"، "از کارگران دربند ایران حمایت کنید"، "به شکنجه و اعدام باید پایان داده شود"، "زنده باد مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای جهان" و ... بخشی از آن شعار ها بودند. بازدید کنندگان از محل آکسیون با مطالعه اطلاعاتی های افشاگرانه رفقا ضمن تایید اهداف آزادی خواهانه و مبارزات مردم ایران علیه دیکتاتوری حاکم، راجع به راه های چگونگی حمایت از جنبش مردم ایران سوال کرده و علیه مواضع قدرتهای جهانی در حمایت های مستقیم و غیر مستقیم از جمهوری اسلامی انتقاد می کردند. برخی از عابرین نیز از تصاویر اعدامها و شکنجه ها و جنایات جمهوری اسلامی عکس می گرفتند. در جریان این آکسیون اطلاعاتی های زیادی به زبان انگلیسی در میان عابرین پخش شد. این آکسیون افشاگرانه از ساعت یک بعد از ظهر آغاز و پس از ۲ ساعت با موفقیت به پایان رسید.

جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد!
زندانی سیاسی، کارگر زندانی، آزاد باید گردد!
نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم،
با انقلاب علیه استثمارگران
به آتش می کشیم بساط دار و شکنجه را!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در انگلستان
۱۴ سپتامبر ۲۰۱۹

استکھلم - سوند: گزارشی از تظاهرات در حمایت از کارگران در بند ایران

در روز جمعه ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۹، با فراخوان سازمانهای و نیروهای سیاسی مختلف، تظاهراتی در میدان مرکزی شهر استکھلم برای اعتراض نسبت به احکام ارتجاعی صادر شده علیه فعالین کارگری برگزار شد. در این آکسیون اعتراضی که در ساعت ۵ بعدازظهر شروع شد بیش از ۱۲۰ نفر از ایرانیان مبارز علیه رژیم

یاد کمونیست مبارز افغان، رفیق "کبیر توخی"

گرامی باد!



از کاروان ، قافله سالاران برفتند
ما رهروی راهیم که یاران برفتند

آن جاده ای تاریک مخوف نبرد را
با مشعل رزم کردند فروزان ، برفتند

(رحیمه توخی)

"به ده ها هزار زندانی آزادیخواه ، به تمام چپ انقلابی و کمونیست های راستین که در راه آزادی مردم و کشور از سلطه سوسیال امپریالیسم شوروی رزمیدند و با سری پر شور و برافراخته ، شکنجه و زندان و مرگ را پذیرا شدند ؛ ولی قامت استوار و بلند شان را در پیشگاه متجاوزین روسی و مزدوران خائن و بیمقدار شان، خم نکردند. به ده هزار زندانی دیگر که عمر گرامی شان را با تحمل انواع و اشکال شکنجه های وحشیانه جلادان خلقی، پرچمی و خادی، در زندان مرکزی پلچرخی و سایر زندان های کشور سپری کردند.

به تمام آنانی که با قبول خطرات جانی از دور ترین مناطق کشور، راه های پرفراز و فرود و پر پیچ و خم کوهستانهای صعب العبور را طی نموده به پایوازی زندانیان شان می آمدند.

و به همسر دلیر، فداکار و مبارزم رحیمه توخی و دختر شجاع ، مهربان و مردم دوستم، زحل جان توخی که در مدت ۸ سال دوره اسارت با پذیرش خطرات ، مشقات و مشکلات فروان بدون وقفه به پایوازی و ملاقاتم به زندان پلچرخی می آمدند."

رفیق توخی با تکیه بر مارکسیسم - لنینیسم و باور به حقانیت و ضرورت انترناسیونالیسم پرولتری، در هر شرایط جسمی و علیرغم بیماری حتی در هوای نا مساعد تورنتو همواره در مبارزات فعالین چریکهای فدایی خلق ایران علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در کانادا شرکت می کرد. در این اواخر او با وجود کهولت سن ، حتی با صندلی چرخدار در تظاهرات های چریکهای فدایی خلق ایران که علیه دشمن مشترک خلقهای خاورمیانه و از جمله دشمن مشترک خلقهای ایران و افغانستان، یعنی جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیسم برپا می شد، حضور می یافت و در کنار دیگر مبارزین با به دست گرفتن بنرهای سازمان ما و دادن شعار های مبارزاتی به نفع توده های مردم ایران به وظیفه انترناسیونالیستی خود عمل می نمود.

فقدان رفیق توخی برای همه مبارزین راه آزادی و سوسیالیسم اندوهناک است و بدون شک جای خالی او را در عرصه های مبارزه فقط با تداوم و گسترش مبارزات علیه امپریالیسم و سگهای زنجیریش در خاورمیانه می توان پر نمود و یاد و راه او را زنده نگاه داشت.

چریکهای فدایی خلق ایران فقدان رفیق توخی را به رحیمه عزیز - همسر مبارز او و تمامی یاران و رفقای رفیق توخی تسلیت می گویند. به امید آن که با گسترش دامنه مبارزات انقلابی توده های تحت ستم افغانستان، شاهد افغانستانی آباد و آزاد باشیم تا این شاهدهی بر تحقق آرمان های انقلابی و آزادیخواهانه رفیق توخی باشد.

چریکهای فدایی خلق ایران
بیست و هشتم اگوست ۲۰۱۹ برابر با
ششم شهریور ماه ۱۳۹۸

با کمال تأسف مطلع شدیم که رفیق "کبیر توخی" یکی از کمونیست های مبارز افغانستان در روز ۲۸ اگوست ۲۰۱۹ در بیمارستانی در شهر تورنتو بر اثر سکته مغزی درگذشت. رفیق توخی در تمام طول زندگی خویش با تمام توان همواره علیه ارتجاع و امپریالیسم مبارزه کرد.

رفیق توخی ۸ سال از بهترین سالهای زندگی خود را به عنوان یک کمونیست در راه مبارزه برای آزادی و رهایی مردم ستمدیده افغانستان در زندان مخوف پلچرخی در کابل سپری کرده بود و در همین رابطه با نوشتن کتابی با نام "خاطرات زندان" توانست به طور دقیقی پرده از جنایاتی که توسط امپریالیست ها و سگهای زنجیریشان بر مردم افغانستان اعمال شده ، بر دارد. متنی که رفیق توخی به عنوان یک تقدیم نامه در این کتاب نوشته - که در سایت سیاهکل نیز درج شده است - خود به خوبی بیانگر تفکرات انقلابی و شخصیت مبارزاتی او می باشد. وک می نویسد :

تظاهرات در مقابل لانه جاسوسی جمهوری اسلامی.... از صفحه ۱۷

درب ورودی ساختمان سفارتخانه و سردادن شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "این لانه جاسوسی ، نابود باید گردد" خشم خود و نفرت مردم ستمدیده ایران و بویژه کارگران محروم در مقابل رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی را به نمایش گذاردند. این تظاهرات با سخنرانی در مورد شرایط جهنمی حاکم بر زندگی و محیط کار کارگران و سرکوب های ددمنشانه حکومت ادامه یافت. این تظاهرات موفقیت آمیز که حدود ۷۰ تن از ایرانیان مبارز و مخالف در آن شرکت کرده بودند در ساعت چهار و نیم بعد از ظهر به پایان رسید. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران با بنر ها و آرم سازمان، فعالانه در این تظاهرات شرکت کرده و شعار هایی را با مضمون " نابود باد رژیم جمهوری اسلامی" ، "نابود باد امپریالیسم" ، "زنده باد همبستگی بین المللی کارگران" و ... به فارسی و سوئدی به نمایش درآوردند. همچنین رفقا تعداد زیادی از اعلامیه های سازمان تحت عنوان "پایداری کارگران هپکو، جلوه ای از رزم قهرمانانه کارگران ایران با سرمایه داران است" را در این حرکت مبارزاتی در میان جمعیت پخش کردند.

هر چه پر صلابت تر باد رزم کارگران ایران علیه رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی!

سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد
۲۳ سپتامبر ۲۰۱۹

بزرگداشت خاطره رفیق مبارز،

"کبیر توخی" از صفحه ۲۰

توسط رفیق سهیلا خوانده شد. نام این شعر در رثای رفیق، همسر و همرزم "توخی" و متن آن به شرح زیر است:

آن صبح نامیمون که خورشید طلوع نمود

**پرنده ها همه از خواب برخاستند
تو ای عقاب بلندپروازم، برنخاستی
چشم باز نکردی و سویم ندیدی
حرفی از دهان تو، من نشنیدم
ای جانم، یگانه تمنای زندگانیم
داد و فریاد و فغانم را نشنیدی
آن صبح فلاکت بار، تو را از من ربود
ای رهنمای راه تیردم، تنها گذاشتیم
در مضیق راه پر پیچ زندگی، بی پا گذاشتیم**

**من در انتظارت پشت در بنشسته ام
ای رفته از بزم به سفر،
باز کی می آیی؟**

**آن شب ظلمت بار که پایش
صبح تیره بود، تنها گذاشتیم
ای همسر فرهنگم، رفیق و همرزم،
تنها گذاشتیم
بودی در زندگی، هست و بود من
در نبود تو، باشد نبود من
بی تو من کی توانم زندگی کنم
پای در رکاب، منتظر قافله
بنشسته ام ...**

حاضران پس از شنیدن شعر رفیق رحیمه با تشویق خویش با او در رثای همسر و رفیق مبارزش همدردی کردند.

سپس رفیق "بابک آزاد" پیام چریکهای فدایی خلق ایران را خواند. این پیام با شعری از "رحیمه توخی شروع می شود:

"از کاروان، قافله سالاران برفتند
ما رهروی راهیم که یاران برفتند

...
آن جاده ی تاریک مخوف نبرد را
با مشعل رزم کردند فروزان، برفتند"

در پیام "چریکهای فدایی خلق ایران" به درستی گفته شده که "رفیق توخی با تکیه بر مارکسیسم - لنینیسم و باور به حقانیت و ضرورت انترناسیونالیسم پرولتاری، در هر شرایط جسمی و علیرغم بیماری حتی در هواک نامساعد تورنتو، همواره در مبارزات جاری علیه دشمنان توده های تحت ستم و به ویژه علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، در کانادا شرکت می کرد. در این اواخر، او با وجود کهولت سن، حتی با صندلی چرخدار در تظاهرات های چریکهای فدایی خلق ایران که علیه دشمن مشترک خلقهای خاورمیانه و از جمله دشمن مشترک خلقهای ایران و افغانستان، یعنی جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیسم برپا می شد، حضور می یافت و با حرارت و شور تمام، در کنار دیگر مبارزین با به دست گرفتن بنرهای سازمان ما و دادن شعارهای مبارزاتی به نفع توده های مردم ایران به وظیفه انترناسیونالیستی خود عمل می نمود. فقدان رفیق توخی برای همه کمونیستهای افغانستان و مبارزین راه آزادی و سوسیالیسم اندوهناک است و بدون شک جای خالی او را در عرصه های مبارزه فقط با تداوم و گسترش مبارزات علیه امپریالیسم و سگهای زنجیریش در

خاورمیانه می توان پر نمود و با این کار یاد و راه او را زنده نگاه داشت. چریکهای فدایی خلق ایران فقدان رفیق توخی را به رحیمه عزیز - همسر مبارز او، و به تمامی رفقا و یاران رفیق توخی تسلیت می گویند. به امید آن که با گسترش دامنه مبارزات انقلابی توده های تحت ستم افغانستان، شاهد افغانستانی آباد و آزاد از سلطه امپریالیسم و دشمنان رنگارنگ آن باشیم تا این شاهدی بر تحقق آرمان های انقلابی و آزادیخواهانه رفیق توخی باشد که عمری را با پیگیری در راه آنها جنگید."

رفیق "مشرف" مجری مراسم نیز سخنانی در رابطه با زندگی مبارزاتی رفیق توخی بیان کرد و به درستی گفت که "برای بزرگداشت یک رفیق، بیاید با خود عهد کنیم که راه او را ادامه دهیم."

پیام های پرارزش دیگری نیز در بخش اول مراسم توسط رفقای رفیق توخی خوانده شدند، و در بخش دوم مراسم همزمان با پخش کلیپ خاطره انگیزی از عکس های رفیق توخی، پیام های دیگری توسط دیگر رفقا خوانده شدند و این مراسم در فضایی سرشار از اندوه از دست دادن یک رفیق زحمتکشان، و پیمانی برای ادامه راه تا به تحقق نشستن اهداف و آرمانهای رفیق توخی به پایان رسید.

راه همه رفقا و مبارزان کمونیست و انقلابی که دیگر در میان ما نیستند، پر رهرو و یادشان گرامی باد!

**فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو - کانادا
۱۷ سپتامبر ۲۰۱۹**

تظاهرات علیه جمهوری اسلامی در مقابل سازمان ملل از صفحه ۲۰

حمایت از کارگران زندانی در ایران و در رابطه با مبارزات طبقه کارگر در ایران و همین طور علیه ماهیت ضدکارگری جمهوری اسلامی بودند، مورد توجه ویژه عابرین قرار گرفتند. در محل تظاهرات میز کتاب کوچکی از نشریات و کتاب های سازمان بر پا شده بود. هموطنان و عابرین از میز کتاب فعالین چریکهای فدایی خلق ایران دیدن کرده و تعدادی از کتاب های جدید سازمان را خریداری کردند.

در جریان این تظاهرات پر شور و افشاگرانه، ده ها نفر از ایرانیان آزادیخواه که برای اعتراض و افشای چهره ضد خلقی جمهوری اسلامی در این منطقه حضور داشتند، به تجمع رفقای ما ملحق شده و همصدا با فعالین چریک های فدایی خلق ایران، با تکرار شعارهای "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد"، "کارگر زندانی، آزاد باید گردد"، "کارگر می میرد، ذلت نمی پذیرد" و "جمهوری اسلامی، مرگت فرا رسیده" نفرت عمیق خود از جمهوری اسلامی و خواست سرنگونی انقلابی این رژیم را به منصفه ظهور رساندند.

همچنین در محل تظاهرات بحث های زیادی در مورد موضوعات مختلف به راه افتاده بودند و تعدادی از عابرین به گفتگو با رفقای برگزار کننده، در مورد ماهیت جمهوری اسلامی، وقایع جاری و مواضع چریکهای فدایی خلق ایران پرداختند. در این گفتگوها بویژه بر عملکرد های غیر دموکراتیک و ضد حقوق بشری سازمان ملل در حمایت از جنگ های امپریالیستی آمریکا در جهان و خاورمیانه، اشاره می شد. آگاهی عابرین (از ملیت های مختلف) در رابطه با سیاست های نواستعماری آمریکا و نقش دولت آمریکا در به قدرت نشاندن رژیم جمهوری اسلامی و نجات این رژیم از سرنگونی (هر بار که مردم ایران علیه این رژیم برخاسته اند) نشان دهنده رشد برجسته آگاهی در میان توده های آگاه و تحت ستم جهان است.

تظاهرات فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در مقابل سازمان ملل متحد در زمان حضور رئیس جمهوری جنایتکار جمهوری اسلامی و همراهانش در مجمع عمومی این سازمان، پس از چند ساعت با موفقیت به پایان رسید.

**نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی
زنده باد انقلاب! پیروز باد سوسیالیزم!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آمریکا و کانادا
بیست و چهارم سپتامبر ۲۰۱۹**

بزرگداشت خاطره رفیق مبارز، "کبیر توخی" در تورنتو - کانادا



مراسم گرامیداشت یاد رفیق مبارز "کبیر توخی"، یکی از رفقای کمونیست افغان و شاعر و نویسنده ای متعهد به زحمتکشان (که درگذشت او در ۲۸ آگوست ۲۰۱۹ اتفاق افتاد) در روز یکشنبه ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۹ از ساعت ۱ تا ۵ عصر در شهر تورنتو در کانادا برگزار شد و تعداد قابل توجهی از رفقا و دوستان افغان و ایرانی رفیق توخی در این مراسم شرکت کردند. سازمان ها و افراد متعددی از کشورهای مختلف پیام هایی را در بزرگداشت رفیق توخی به مراسم فرستاده بودند که تعدادی از آنها در طول مراسم خوانده شدند.

در ابتدای مراسم، رفیق "پشیر نبی" پیام "سازمان انقلابی افغانستان" را خواند که در آن شرحی از مبارزات و خصوصیات رفیق توخی برشمرده شده بود. در این پیام گفته شده است که رفیق توخی "شاعر و نویسنده و مبارز تسلیم ناپذیری بود که سالیان طولانی را در ایام جوانی در پشت میله های زندان، با غرور و شهادت سپری کرد. او بعد از سپری نمودن زندان، کشور را به قصد هند ترک نمود. در هندوستان، با وجود شرایط ناگوار، یک لحظه عمر خود را بیهوده سپری نکرد. او نوشت، سرود و با رفقای سر و کار داشت که علیه استعمار و استثمار مبارزه می کردند. او نترس و شجاع بود و در کشوری که مردم از سایه خود می ترسیدند، با هویت انقلابی خود علیه امپریالیسم می نوشت ... رفیق توخی می گفت "شعری که از آن خون نچکد، ننگ دفتر است".

پس از آن، شعری که شاعر آزادیخواه افغانستان "رحیمه توخی" همسر و همراز رفیق توخی، برای او سروده است،

ادامه در صفحه ۱۹

تظاهرات علیه جمهوری اسلامی توسط فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در مقابل سازمان ملل



بنا به سنت سالهای اخیر، در روز سه شنبه ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۹، فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در کانادا و آمریکا، مقارن با اولین روز نشست سالانه مجمع عمومی سازمان ملل که در جریان آن سران بیش از ۹۰ دولت جهان در دفتر اصلی این سازمان در نیویورک جمع شدند، تظاهرات و تجمعی اعتراضی را در مقابل دفتر سازمان ملل در نیویورک سازماندهی و برگزار کردند. این تظاهرات با استقبال تعداد زیادی از هموطنان مبارز مواجه شد و تظاهر کنندگان با شعارهای رسای مرگ بر جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد و ... به زبانهای فارسی و انگلیسی، خواست قلبی کارگران و توده های دربند ایران را در افکار عمومی منعکس کردند. در جریان این حرکت اعتراضی، رفقا با ایراد سخنرانی هایی علیه رژیم جمهوری اسلامی و جنایات آن، بر رابطه تنگاتنگ این رژیم با اربابان جهانی اش و بویژه امپریالیسم آمریکا که سهم بزرگی در به قدرت رساندن جمهوری اسلامی و به شکست کشاندن انقلاب مردم ایران در سال ۱۳۵۷ داشت تاکید کردند. شعارهای کوبنده و سخنرانی های افشاگرانه رفقا، توجه بسیاری از عابرین ایرانی و غیرایرانی را به خود جلب کردند، به طوری که بسیاری از عابرین از سخنرانی ها و بنرهای فعالین چریکهای فدایی خلق ایران فیلم و عکس گرفتند. تعدادی خبرنگار نیز از این تجمع برای خبرگزاری های محلی فیلم و گزارش تهیه کردند.

محل تظاهرات رفقا با شعارها و بنرهای بزرگی تزیین شده بود و آن دسته از بنرها و شعارهای برگزارکنندگان این تظاهرات که در

ادامه در صفحه ۱۹

آدرس پست الکترونیک
E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان
SiahkalFadaee

کانال تلگرام
@BazrhayeMandegar

اینستاگرام
BazrhayeMandegar

برای تماس با
چریکهای فدایی خلق ایران
با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت
از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران
در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی
در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!